

آشنائی مقدماتی با
روش تحقیق در تاریخ

مؤلف: رسول جعفریان





مرکز چاپ و نشر

مرکز پخش : فروشگاه مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

میدان فلسطین - تلفن ۸۹۳۸۴۳

قیمت: ۲۲۰ ریال



تاریخ
نعمان

٨

٨

٨

٨

اسکن شد

آشنائی مقدماتی با

روش تحقیق در تاریخ

رسول جعفریان

۱۳۶۶



مرکز چاپ و نشر

آشنائی مقدماتی با
روش تحقیق در تاریخ
رسول جعفریان

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول — آبان ۱۳۶۷

چاپ و صحافی: چاپ رامین

با همکاری معاونت فرهنگی / سازمان تبلیغات اسلامی

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۹	تحقیق در دهر دات حوادیت برای تحلیل مجموعه آنها
۱۳	نقد اسناد تاریخی
۲۴	نقد مبون تاریخی
۲۹	نقد انسانیت در من
۳۷	من و حوادیت مربوط با آن
۴۱	عقل و روح در من
۴۷	نقد عقل و درک طبیعی من
۵۱	جغرافیای من
۵۳	منابع تحقیق
۶۳	ارائه، مآخذ و شواهد

سخن ناشر

آشنائی با روش‌های تحقیق، تألیف، نقد و بررسی، مطالعه، ویرایش تصحیح و دیگر مهارت‌های فرهنگی نیازی است که همه دست‌اندرکاران مسائل فکری. فرهنگی با آن مواجه‌اند. تحقیق در تاریخ، یکی از مهارت‌های ضروری برای ورود به دنیای گسترده و ابهام‌آمیز میراث فرهنگی انسانهاست، آشنائی با روش تحقیق در تاریخ، برای استفاده بیشتر از دست‌آورد تجارب گرانهای بشری و بهره‌برداری از سیره انسان‌ساز معصومین (ع) و سنت رسول خدا (ص)، از دستمایه‌های لازم و ضروری است.

متن حاضر، کوششی است که نویسنده محترم رسول جعفریان با تجارب و مطالعات خوبی که در تاریخ اسلام دارند به منظور هدایت و کمک به علاقمندان ورود به دنیای تاریخ به ویژه تاریخ اسلام فراهم آورده است. و نتایج مطالعه و تجارب پژوهشی خود را در این متن در اختیار اهل مطالعه قرار می‌دهد. امید است پژوهشگران مسائل تاریخی با استفاده از آن توفیق آشنائی بهتر و بیشتری با منابع گرانهای اسلام بدست آرند. انشاء...

معاونت فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين

مقدمه

بحث درباره «تاریخ» از جنبه های مختلفی می تواند صورت گیرد، چنانچه تا بحال پیرامون هرکدام از این جنبه ها، کتب و مقالات متعددی نوشته شده و هنوز نیز بعنوان یک علم از میان علوم انسانی، همانند دیگر رشته های آن، جای بحث و نظر فراوان را دارد، بطور کلی در مورد تاریخ می توان در سه قسمت سخن گفت:

الف: فلسفه تاریخ: در این قسمت، مباحثی پیرامون امکان تشریح حرکتی قانونمند برای کل تاریخ، مطرح میشود، بحث از قوانینی که حاکم بر جوامع بشری بوده و سیر تحولات تاریخ در درون آنها انجام میگیرد، همانگونه که ارائه سیری قانونمند برای حرکت تاریخ جزو مباحث فلسفه تاریخ است، انکار چنین سیری برای تاریخ نیز، جزو فلسفه تاریخ است، در این قسمت اگر سخن از علمی بودن تاریخ بمیان می آید، بمعنای وجود قوانینی در تاریخ است

که همانند قوانین علوم طبیعی، قدرت و قابلیت پیش‌بینی را دارا باشد، در این زمینه بحث‌های فراوان و نظرات گوناگونی ارائه شده است که بیشتر بدلیل رسوخ مبانی ایدئولوژی در آنها که گویا قابل جدا شدن از مبانی خود نمی‌باشد، هنوز نتوانسته بصورت مستقل، بشکل علمی مطرح شود.

ب: کشف واقع در علم تاریخ: بحث نظری دیگری نیز درباره تاریخ می‌تواند وجود داشته باشد این بحث پیرامون، امکان کشف «واقعیت» در «تاریخ‌نویسی» است، طبعاً در ادامه، اشکالاتی که درباره عدم دسترسی به «واقعیات» مطرح شده، چنین بحثی می‌تواند مطرح شود و با ارائه مثالها و بحث‌های نظری مبسوط امکان دسترسی یا عدم دسترسی به واقعیت را برما کشف کند، اشکالاتی نظیر حضور مؤلف و بینشهای اردر تاریخ‌نویسی، عدم تجربه عینی و دردست داشتن برگزیده‌هایی از حوادث رخ داده، انعکاس واقعیت تاریخی در شکل‌های گوناگون و... از نمونه مسائلی است که می‌تواند بصورت نظری مورد بحث قرار گیرد، در اینجا نیز بسیاری کار «تاریخ‌نویسی» را بیهوده دانسته و مطالب نگاشته شده را مثنی «ابطال» می‌دانند که هیچ «حقیقتی» را نمی‌تواند در برداشته باشد، برعکس کسان دیگری معتقد به امکان دستیابی به «واقعیات» تاریخی هستند و چنین اشکالاتی را مانع از نگاشتن تاریخی صحیح نمی‌دانند.

ج: روش تحقیق در تاریخ: مباحث دیگری که درباره تاریخ می‌توان مطرح کرد بحث از اصولی است که بطور اختصاصی در مورد نحوه تحقیق در وقایع تاریخی، وجود دارد، تاریخ بعنوان رشته‌ای خاص با توجه به منابع تحقیق، روش تحقیق خاصی دارد که برای دستیابی به واقعیات باید از آن روش بهره‌گیری کرد، همانگونه که خواهید دید در این رابطه تذکراتی کلی، وجود دارد که ماسعی کرده‌ایم، بخشی از آنها را بشکل فعلی جمع‌آوری و تدوین کنیم، هر چند هر واقعه خاص بنوبه خود، دربرگیرنده نکاتی است که نحوه بررسی آنها، اختصاص همان واقعه بوده و با توجه به «واقعیت مربوطه» و ارزیابی صحیح آن می‌توان درباره آن تحقیق نمود آنچه که در این جزوه مورد

رسیدگی قرار گرفته است، بیان مختصری است از نکاتی که معمولاً برای تحقیق در تاریخ، مورد نیاز است، هر علمی با توجه به موضوع خاصی که دارد، شیوه خاص را برای تبیین و تحقیق در کشف مجهولات مربوط به موضوع خود، داراست، بطوریکه بدون آگاهی نسبت به آن شیوه نمی‌توان امید چندانی به کسب معلومات در آن زمینه داشت. در این مورد تاریخ نیز شیوه خاصی برای کشف واقعیات دارد که می‌بایست آنرا فرا گرفت. آنچه که در «تاریخ نویسی» یا «تاریخ نگاری» مورد نظر است «بازسازی حوادث گذشته تاریخی است براساس اسناد و مدارک مکتوب و غیرمکتوب» در این بازسازی قرار است تا سلسله علل و معلولهایی که منتهی به پیدایش حوادث خاصی شده کشف گردیده و رابطه منطقی بین آنها روشن شود، چنین کاری اگر بنا بود نسبت به واقعیاتی که ما خود ناظر آنها هستیم (البته به شرط آنکه ناظر دقیقی باشیم) صورت پذیرد، کارچندان مشکلی نبود، اما از آنجا که بین ما و حوادث حائل‌هایی وجود دارد که تنها بتوسط آنها و از طریق آنها می‌بایست به شناخت «واقعیات تاریخی» پردازیم، کار مشکل می‌شود، این «حائل‌ها» مشکلاتی را بر سر راه «درک واقعیات» برای ما ایجاد می‌کند و تنها باریع این مشکلات و موانع است که ما می‌توانیم اطمینان خود را نسبت به «دریافت واقع» افزایش دهیم برای از بین بردن این موانع، می‌باید شیوه‌ای را بکار گیریم که بنحوی ما را از این حائل عبور داده و در «متن واقعیت» قرار دهد، البته شاید این کار بصورت صد درصد انجام نگیرد، اما هر چه ما بدان نزدیکتر شویم، مطمئناً اثر ما در بازسازی واقعیت «عینی‌تر» خواهد بود، این مطلب را وقتی بهتر متوجه خواهیم شد که مشکلات کار بر ما روشن شود، مشکلاتی نظیر تأثیر «وقایع نگار» در نمود بخشیدن به واقعیت، در گزینش حوادث و نکاتی دیگر که بعنوان موانع می‌باید کنار زده شود، وجود «حائل» بین ما و وقایع، سبب اصلی تحریفاتی است که صورت گرفته و چهره وقایع را بصورتی مبهم، در مقابل ما قرار می‌دهد، «ابن خلدون» در میان مسلمین و بسیاری دیگر، اولین شخصی است که دربارهٔ متد تحقیق و توجه به «تحریفات و جعلیات» سخنانی را مطرح کرده

و شواهدی نیز ارائه نموده است. او از جمله علل تحریف را وابستگی روات و مورخین به ملل و نحل و آراء خاص دانسته و می‌نویسد: اگر انسان در حالت اعتدال باشد، اجازه دقت و نظر و تعمق را به خود می‌دهد، اما وابستگی به آراء خاصی، سبب می‌شود تا تنها مطالبی که مطابق عقیده خود اوست بپذیرد، از جمله دیگر اسباب تحریف در نظر «ابن خلدون» اعتماد بی‌دلیل به روات است که چاره آن «جرح و تعدیل» می‌باشد چنانچه بسیاری از روات در دیده‌ها و شنیده‌ها، دقت نظری ندارند و تنها در حد تخمین ذهنی خود، مطالبی را نقل کرده و در دام «کذب» گرفتار می‌شوند، در مواردی نیز «توهم صدق» که نتیجه تکیه بی‌مورد به ناقلین و ناظر این حوادث است، سبب فراوانی کذب در تاریخ‌نویسی می‌شود چنین تحریفاتی در نظر او، معلول عدم تطبیق شرائط عادی بر وقایع بوده و سبب گشته تا ناظر، حالت تصنعی و خود ساخته‌ای را بر واقعه تحمیل کند، از اسباب عمده شیوع کذب در نظر «ابن خلدون» عدم آگاهی به طبیعت شرائطی است که در حیات اجتماعی بشر و در هر حادثه‌ای وجود دارد، به اعتقاد او هر حادثه‌ای طبیعت خاصی دارد که اختصاصی همان حادثه بوده و آگاهی ناظر و یا شنونده نسبت بدان، بدو کمک خواهد کرد تا اخبار صحیح از ناصحیح را جدا سازد، دیده شده، روات، اخباری را که تحقق آنها محال است نقل کرده و دیگران نیز پذیرفته‌اند او می‌نویسد: این جداسازی در اخبار جز با شناخت طبیعت حوادث اجتماعی امکان پذیر نیست، این کار حتی مقدم بر جرح و تعدیل خود روات اخبار است، چون ابتداء باید روشن شود که آیا چنین کاری فی حد نفسه امکان تحقق داشته است یا خیر.

... احتمالا در اینجا منظور ابن خلدون، نکاتی است که خود او بعداً

تحت عنوان، شناخت زندگی اجتماعی بشر یا «العمران» بدانها می‌پردازد، ما بعداً در فصلی بعنوان نقش «عقل در متن تاریخی» اشاراتی به این نوع از ارزیابی اخبار خواهیم داشت.

تحقیق در مفردات حوادث برای تحلیل مجموعه آنها

آنچه که هدف اصلی از تحقیق در تاریخ است، ارائه واقعیاتی است که بعنوان «حوادث تاریخی» اتفاق افتاده است، با توجه به مقطعی که برای تحقیق انتخاب شده و هدفی که از آن تحقیق در ذهن است، می‌باید، یک «سلسله حوادث» که در این مقطع رخ داده، شناخته شود، معمولاً موضوع تحقیق ما، شامل مفردات ریزی است که بصورت یک مجموعه، عنوان مورد تحقیق را روشن می‌کند، تا وقتی که صحت و سقم این مفردات برای محقق آشکار نشود، در تحقیق کلی خود نمی‌تواند نظر قطعی خاصی داشته و یا اگر دارد بدان مطمئن باشد.

بنابراین یکی از مهمترین کارهای محقق، تحقیق برای کشف صحت و سقم مقدمات یا مفرداتی است که برای «تبیین موضوع مورد تحقیق» بدان نیازمند است، در این قسمت «اصول تحقیق» ناظر بر تحقیق پیرامون وقوع یا عدم وقوع حادثه یا شکل کمی و کیفی مفرداتی است که عناوین ریز، موضوع تحقیق ماست، برای تحقیق پیرامون انقلاب اسلامی و یا علل روی کار آمدن صفویه یا بنی العباس، مانیزمند به شناخت مفردات زیادی هستیم که هر کدام باید شکل تحقق شان ابتداء مورد بحث قرار گیرد تا در مجموع بتوان با کمک از آنها، تحقیق درستی پیرامون موضوع مورد تحقیق، ارائه داد

طبعاً وقتی کار تاریخی ما در زمینه تحقیق در «مفردات» به اتمام رسید، نوبت به تحلیل و تعلیل می‌رسد، در اینجا ما به «ارائه شواهد» برای تبیین «دوره مورد نظر» می‌پردازیم، و توانائی این شواهد را برای «نشان دادن شکل وجودی یا عدمی حادثه» ارزیابی می‌کنیم، آیا فلان «حادثه» می‌تواند، حاکی از فلان «حادثه» باشد؟ آیا تأثیری بین آندو قابل تصور است؟ در اینجا علاوه بر اینکه با کتب تاریخی سرو کار داریم، و مفردات حوادث را از درون آنها برگرفته ایم، کار تحلیل و تعلیل را که ایجاد «ارتباط» بین حوادث از قبل تحقیق

شده را شروع می‌کنیم.

بین این دو مرحله نمی‌توان حد معینی قرار داد، گرچه آشکار است که در بخش دوم است که «فکر» و «نظر» محقق به درون تحقیق سرایت می‌کند و از همین جاست که کتابهای مختلف دربارهٔ یک موضوع، مختلف از آب در می‌آید، اما در هر صورت قسمت دوم مبنی بر بخش اول است.

متأسفانه در تحقیقات امروزی کمتر به قسمت اول پرداخته شده و بیشتر با مفروض گرفتن یکسری وقایع، به «تحلیل» پرداخته می‌شود، در صورتی که اگر تحلیل بر پایهٔ «تحقیق در مفردات» نباشد، آشکار است که چقدر می‌تواند خسارت در برداشته باشد، بعدها خواهید دید که چگونه با توجه به این دو قسمت «وقایع نگاری» و «تحلیل» کتب تاریخی موجود، گاه صرفاً شامل بخش اول و گاه صرفاً شامل بخش دوم و گاه تلفیق است که البته شکل منطقی آن تحلیل درست بر پایه تحقیق درست در وقایع و یادآوری بموقع آنهاست.

ضابطه تحقیق و تلاش محقق

درست است که برای کشف حقائق تاریخی، ضوابطی وجود دارد که در صورت رعایت آنها می‌توان امید به کشف «واقعیات» داشت و البته اگر «ضوابط» رعایت نشود، چیزی «عاید» نخواهد شد، اما باید گفت حتی در «علم تجربی» نیز نمی‌توان با ارائه شیوهٔ تحقیق و نحوهٔ طرح فرضیات، بدون دقت خود عالم تجربی، چیزی را کشف کرد، اگر بنا بود صرف «قاعدهٔ تحقیق» فرضیه بسازد، ما باید روزانه به دهها بلکه صدها فرضیه در کشف مجهولات، دستیابی پیدا می‌کردیم.

در «تاریخ» نیز صرف وجود چند ضابطه کلی و رعایت آنها نمی‌تواند محقق را صد درصد، امیدوار کند، بخصوص که تاریخ هر دوره، پیچیده در شرائط خاص و مسائل مخصوص همان دوره است، و درک صحیح آن دوره، نیاز به رعایت تذکراتی برای «تحقیق» دارد که مخصوص همان «دوره» است، این احاطه محقق بر شرائط کلی یک دوره است که می‌تواند او را قادر به ارائه

«تحلیلی جامع» از آن دوره بکند، هر چند دیگران نیز که چنین احاطه ای ندارند می توانند تا حدودی به این مسائل پی ببرند، اما قطعاً نمی توانند در حد کسی برسند که علاوه بر دقت نظر، کاملاً شرائط آن دوره تاریخی را می شناسد و اصولی را که صرفاً برای تحقیق همان دوره است، در دست دارد، هر چند ممکن است گاهی، اعتماد بی جهت نسبت به آگاهی کلی نسبت به یک دوره، موجب شود تا در مفردات آن تحقیق صورت نگیرد، در حالیکه لازم است تا اصول تحقیق، در همه موارد، رعایت شود، بخصوص در شرائط و دوره هایی از تاریخ که اوضاع آن «بحرانی تر» است، این اصول بیشتر باید رعایت شود، زیرا در موارد ساده انگیزه خاصی برای «اختفای واقعیات» وجود ندارد، اما چنین امری در شرائط «حساس تاریخی» امری بدیهی بوده و قطعاً نیاز به تحقیق دارد. با توجه به آنچه که گذشت می توان مطالب این کتاب را در چند

بخش مطرح کرد:

... از آنجا که «گفته ها و نوشته ها» منبع تاریخ به شمار می روند، درباره بررسی آنها مهمترین کار رسیدگی به «اسناد» و واسطه هایی است که «منتقل کننده» وقایع بشکل «سینه به سینه» یا «سینه به کتاب» هستند، بررسی اسناد که حائل بین ما و وقایع هستند، از جمله کارهای اولیه در این نوشتار می باشد.

قسمت دیگر بررسیها و ارائه طریق برای رسیدن به «متن های تاریخی» است یعنی، قالبهای نوشتاری و گفتاری که در آنها به کمک «الفاظ» سعی شده تا حوادث تاریخی به ما منتقل شود، این متن ها نیز خود یکی از همان «حائل ها» است که می باید درباره شکل رسیدگی و ارزیابی آنها مسائلی مطرح شود.

تذکراتی نیز درباره «شناختهای کلی از منابع» خواهیم داشت، «شرائطی» را نیز که یک محقق می باید برای درک صحیح واقعیات داشته باشد، از جمله مطالبی است که باید بدان پردازیم.

در انتها، نکاتی را نیز پیرامون «ارائه شواهد» و کیفیت بهره گیری از

آنها را در نشان دادن درست واقعیت، یاد آوری خواهیم کرد...

نقد اسناد تاریخی

«نقد اسناد» یکی از ارزشمندترین تلاشهایی است که می‌تواند ما را از میان «منابع بزرگی» که پر از روایات تاریخی درست و نادرست است به سلامت عبور داده و مطالب درست آن را برای ما آماده گرداند، در این باره بدرستی می‌توان گفت که چنین علمی نزد هیچ قومی به اندازه مسلمین، اهمیت نداشته و هیچ ملتی به اندازه‌ای که مسلمین در این جهت زحمت کشیده و سرمایه «فرهنگی» اندوخته‌اند، تلاش نکرده است.

اما با کمال تأسف باید گفت، چنین کار پرزحمتی تنها و تنها مصروف «تنقید اسناد» روایات «فقهی» شده است، روایاتی که حاوی احکام «حلال و حرام» خداوند است اما در سایر علوم اسلامی که نیاز به نقد اسناد داشته، نه تنها کار چشمگیری در آنها صورت نگرفته بلکه هیچ اهمیتی نیز بدانها داده نشده است، این مطلب وقتی آشکار می‌شود که ببینیم در مورد اکثریت قریب به اتفاق روات تاریخی حوادث صدر اسلام علیرغم وجود کلمات ذم فراوان، همگی بعنوان مصدر اول تاریخ اسلام مطرح شده‌اند، ابن اسحاق، ابن کلبی، مدائنی، ابومخنف و از همه مذموم‌تر، سیف بن عمر کذاب است که طبری او را در سنوات مهم ۱۱ تا ۳۵ هجری مصدر اصلی تاریخ خود، قرار داده است.

هرچند بعضی از افراد فوق تمایلات شیعی داشته‌اند^۱ و بدین دلیل در

۱- حموی می‌نویسد: روات تاریخی میل به تشیع داشته‌اند امثال ابن اسحاق،

ابن معشر، یحیی بن سعید و... رک: معجم الادباء ج ۱۸ ص ۷

کتب «رجالی» اهل سنت مورد «مذمت» قرار گرفته اند، اما با این حال کتب تاریخ مملو از نقلهای همین افرادی است که در کتب رجال کمتر خصلت مثبتی برای آنها ثبت نشده است. به گفته «ابن عبدالبر» احادیث «فضائل» احادیثی است که در نقد آنها تسامح صورت گرفته است^۱ و همین سبب بی‌رویه بودن نقل فضائل شده است.

برطبق نکته‌ای که «خطیب بغدادی» از افرادی چون «سفیان الثوری»، و «احمد بن حنبل» نقل می‌کند، این مطلب که تنها به اسناد روایات فقهی توجه شود و لاغیر یک اصل معمولی نزد علمای سلف بوده است^۲.

طبری که به قول «حموی» چیزی از محمد بن صائب کلبی، مقاتل بن سلیمان، محمد بن عمر واقدی در تفسیر خود نقل نمی‌کند چون آنها متهم هستند، در تاریخ و اخبار عرب تنها از همین افراد نقل می‌کند!! «ذهبی» نیز می‌نویسد «ابن اسحاق در روایات حلال و حرام نمی‌تواند مستند باشد اما در مغازی و حوادث صدر اسلام «مرجع» است.^۳

نمونه ضعیف‌ترین روات تاریخی، «سیف بن عمر کذاب» است، کسی که حتی در یک مورد نیز مورد مدح قرار نگرفته و «اجماع» رجالیین بر آنست که او «قابل استناد» نیست، «ابن معین» رجالی معروف می‌نویسد که واقدی ۲۰ هزار حدیث ناآشنا به رسول الله (ص) نسب داده است^۴ در حالیکه او را راوی اصلی کتاب مهم، «طبقات الکبری» است، «ذهبی» در «تذکره الحفاظ» از «واقدی» نامی نمی‌برد چون علما متفق بر ترک حدیث اویند (اما... وهورأس فی المغازی والسير^۵) و او همان کسی است که نسائی او را در

۱- جامع بیان العلم ج ۱ ص ۵۳

۲- الکفایة فی علم الروایة ص ۲۱۲، ۲۱۳

۳- معجم الادباء ج ۱۸ ص ۶۴، ۶۵

۴- تذکره الحفاظ ج ۱ ص ۱۷۳

۵- تاریخ بغداد ج ۳ ص ۱۳-۱۵

۶- تذکره الحفاظ ج ۱ ص ۳۴۸

زمره چهار کذاب معروف می‌داند که (... والواقدی بیغداد^۱) چنین امری موجب شده تا ما در مورد حوادث تاریخ صدر اسلام ناتوان از نقد اسناد بوده و حداقل اینکه نمی‌توان برای تشخیص اخبار تاریخی، به همین مطلب اکتفا نمود، چرا که عمده روایت از همین نوع افراد بوده و اگر حکم شود که مست گیرند....

گرچه بهر حال می‌توان بشکل محدود، چنین نقدی را در مورد همان حوادث بکار گرفت، این مطلب درباره کتبی است که روایات تاریخی خود را همراه با ذکر «سند» آورده‌اند، کتبی همچون «انساب الاشراف»، و یا تاریخ طبری که اکثر روایات آنها مستند است.

کتب دیگری نیز که اکثریت منابع تاریخی ما در مورد بسیاری از زمانها هستند، بدون داشتن سند، مطالب تاریخی را آورده‌اند، در اینجا نقد سند تنها محدود به بررسی «احوال نویسندگان» آن کتب است که البته اهمیت دارد هر چند نقش اساسی ندارد.

جمع آوری کلیه اسناد واقعه مورد تحقیق

آنچه را که در ابتداء می‌بایست انجام دهیم، این است که «طرق» مختلفی که ما را «متصل» به واقعه می‌کند، بدست آوریم، محقق با مطالعه مآخذ متعددی که درباره حادثه موزد نظر، مطالبی را ثبت کرده‌اند، باید اسناد مختلف واقعه را یکجا گردآوری کند، او باید مطمئن باشد که تمامی راههای مختلفی که در این جهت وجود داشته، در پیش روی خود نهاده است و طریقه دیگری نمانده که از نظر او بدور مانده باشد.

چنین کاری در قدم اول باید صورت گیرد، زیرا بقول کاسیر در اولین موضوع معرفت تاریخی، چیزها و حوادث نیستند، مدارک و اسناد تاریخی هستند، فقط از راه میانجیگری و مداخله این نوع اطلاعات نمادی است که ما می‌توانیم اطلاعات تاریخی حقیقی راجع به حوادث و موزخان روزگاران

گذشته را درک کنیم.^۱

«ای. اچ. کار» نیز نوشته است واقعیات همواره از مغز وقایع نگار ترشح می‌کند، در نتیجه هر وقت کتاب تاریخی را بدست می‌گیریم توجه ما باید معطوف به مورخی باشد که آنرا نوشته نه واقعیاتی که در آن مندرج است.^۲ ما باید آگاهی بیابیم که چه واسطه‌هایی بطور مجزا و مستقل این واقعه را نقل کرده‌اند، این مسئله در یک بُعد می‌تواند، روایت تاریخی ما را در جهت اینکه خبر واحد و یا متواتر است برای ما مشخص کند، تعداد نقلهای مستقل از آن واقعه، هر چه زیادتر باشد، می‌تواند صحت آنرا بیشتر تضمین کند آنچه که در اینجا لازم بیادآوری است اینکه باید «ارتباط اسناد» با یکدیگر روشن باشد، یعنی اینکه آیا افراد فلان سند در سند دیگری آمده‌اند یا نه، در این صورت معلوم خواهد شد که مأخذ نقل فقط یک نفر بوده که بعدها به افراد و منابع مختلف سرایت کرده و یا اینکه از همان ابتداء ناظران حوادث متعدد بوده و در این صورت طبعاً استحکام نقل بسیار قوی‌تر خواهد بود، در مواردی که «سند» واقعه تنها «اسم مؤلف» کتاب است لازم است که تاریخ حیات مؤلف مورد دقت قرار گیرد، در اینجا باید مشخص شود که چه مقدار فاصله بین این مؤلف و واقعه مورد نظر بوده است و آیا امکان اخذ این مطالب از طرف مؤلف از ناحیه تألیفی دیگر و مؤلفی دیگر وجود دارد یا نه؟

در مورد حوادث تاریخ اسلام، بسیاری از مصادر، از مصادر قبلی اخذ شده‌اند و لذا خود نمی‌توانند سند مستقلی به حساب آیند، در این مورد البته باید روشن باشد که چنین «اخذی» صورت گرفته است، چرا که احتمال دارد سند او از مصدر خاصی بوده که امروز، در دسترس نیست و لذا برای ما سند مستقلی به حساب می‌آید.

در مورد کتابهایی که در ابتداء خود «مؤلف» بعنوان «سند» شناخته

۱- فلسفه و فرهنگ ترجمه نادرزاده ص ۲۴۷

۲- تاریخ چیست ترجمه با مشاد ص ۳۲

می‌شود، باید کوشش کرد تا منابع او را بدست آورد، با دقت در «نوع بیان» و کیفیت نوشته او و همچنین، اشارات او به مؤلفین و افراد دیگر، می‌توان، تا حدود منابعی او را حدس زد و محقق باید بدین نکته توجه کافی مبذول دارد، چنین کاری در حقیقت مقدمه همان جمع کلیه اسناد واقعه است که در صحت اعتبار و ارزش سندی واقعه، امری لازم می‌باشد.

کتاب «فتوح» معمولاً سند حوادث نقل شده را نیاورده است اما در مواردی اسم «مدائنی» را ذکر می‌کند طبعاً می‌باید او را یکی از مصادر مهم کتاب او بدانیم، هر چند چنین حدسی نمی‌تواند قطعی باشد. بعداً نیز در این باره اشاراتی خواهیم داشت.

ارزیابی اسناد

پس از جمع آوری اسناد حادثه مورد نظر می‌باید به ارزیابی آنها بپردازیم در این قسمت انجام چند کار ضروری است:

الف: بخشی از این ارزیابی مربوط به شناخت عینی و ذهنی راوی در ارتباط با نقل این واقعه است، نقشی را که «راوی و ناقل» یک واقعه تاریخی می‌تواند در شکل دادن به یک حادثه داشته باشد، بسیار با اهمیت است لذا ما باید تا سرحد امکان با وضعیت راوی آشنائی داشته باشیم حال چه راوی خود مؤلف کتابی باشد و چه یک مؤلف در کتاب خود از شخصی مطالبی را نقل کرده باشد. شاید اهمیت شناخت افکار و اندیشه‌ها و مسائل مربوط به یک مورخ، کمتر از شناخت واقعیاتی که او نقل کرده و مادر اصل برای شناخت آنها اقدام می‌کنیم، نباشد، این بررسی در یک مورد، درباره شناخت مسائل فکری، سیاسی و دینی راوی است که بنحوی در نگاهش نسبت به حوادث و طرز بیان آنها، اهمیت دارد.

شناخت وابستگی‌های دینی و سیاسی از مهمترین این موارد هستند، بخوبی واضح است که یک مورخ «درباری» چگونه عوض نوشتن حقائق «فضائل نویسی» ممکن است بکند، و واقعیات را در ذهن شاهانه پرست خود،

تصفیه کرده و همه را در قالب «مدح از حاکمیت و ذم از دشمنان آن» شکل دهد، در ذهن یک متعصب دینی، بطور طبیعی می‌توان حدس زد که ترتیب و تنظیم واقعیات تاریخی چگونه شکل می‌گیرد.

اگر محقق به این نوع گرایشات آشنائی نداشته باشد، بسیاری از گفته‌های مورخ را که به جد نباید بگیرد، به جد خواهد گرفت، البته این موارد می‌باید در ارتباط با متن‌های مختلف، بصورت‌های متفاوتی مورد ارزیابی قرار گیرد، اگر یک متعصب دینی، تاریخ ادیان بنویسد تا اینکه تاریخ تحولات اقتصادی، طبعاً باید برای هر کدام حساب جدائی باز کرد، نقل او را در مورد کسی که عناد مذهبی صریحی با او دارد نمی‌توان به سادگی پذیرفت.

ب: جهت‌دیری که باید در شناخت راوی اهمیت داد، بخصوص رواتی که علاوه بر نقل حوادث، تحلیل و تعلیل نیز برای خود دارند، این است که با فکر و اندیشه آنها در نحوه ارزیابی حوادث آشنا باشیم، یک مورخ با اندیشه جدید غربی، تنها به «علل مادی و اجتماعی» اهمیت می‌دهد و هیچ نوع تأثیر دیگری را در تاریخ نویسی خود وارد نمی‌کند، در این صورت می‌باید با شناخت آن مورخ، ارزیابی او از حوادث و حتی نقل آنها را با دقت بررسی و مورد ملاحظه قرار داد، مورخی که به نیروی افراد در حرکت تاریخ اعتقاد دارد یا کسی که نیروهای اجتماعی را عامل مهم می‌داند یا کسی که تنها به فاکتورهای اقتصادی توجه دارد، هر کدام بشکلهای مختلفی حوادث را برای ما گزارش می‌کنند، علاوه بر آنکه گزینش خاصی نیز در مورد حوادث دارند و از بسیاری از حوادث صرف‌نظر می‌کنند. این مطالب عمده‌تاً اشاره به دید «فلسفه تاریخی» روات دارد که آشنائی ما با آنها بسیار قابل توجه است بخصوص نسبت به روات تاریخ از نوع مارکسیست که چنین دیدی را بصورت عامل مطلق بر حوادث تاریخی گسترده می‌کنند و حادثه‌ای را بدون داشتن چنین جهتی، نقل نمی‌کنند.

ج: نکته دیگر، در ارتباط با ارزیابی شناخت رابطه افراد سند با اصل حادثه است، در این مورد که کدامیک از واسطه آنها در خود حادثه درگیر بوده و

یا از جهتی با آن حادثه پیوند دارد، بسیاری از واسطه‌ها منافی در اصل حادثه دارند و لذا ارتباط، برخی از آنها خود گوشه‌ای از حادثه را تشکیل می‌داده‌اند. کما اینکه در مواردی هیچ نوع ارتباطی بین آنها و متن واقعه وجود ندارد، بعنوان نمونه اخبار و گزارشاتی که خواجه نظام الملک در کتاب «سیاستنامه» خود (سیرالملوک) راجع به اسماعیلیان نقل کرده، و خود درگیر با آنها بوده، می‌تواند مسائل خاصی را برای محقق، مطرح کند و او را در تشخیص خود، نسبت به صحت و مقم حادثه یا کیفیت آنها، یاری رساند.

د: همچنین لازم است تا ارتباط راوی را از لحاظ زمانی با واقعه بشناسیم، ارتباطی که یکی از نتایج آن، شناخت نحوه ارتباط آن شخص با حادثه است که قبلاً بدان اشاره کردیم از جمله دیگر نتایج چنین شناختی، آن است که اگر زمان راوی با زمان وقوع حادثه برابر باشد، سند ما، سند متصلی خواهد بود در غیر اینصورت سند منقطع بوده و این خود ضربتی است بر اصل واقعه که چگونه رخ داده است طبعاً نمی‌تواند چنین نقلی، همراه با دقت کافی باشد، در اینجا حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که ما از شناخت او محروم هستیم و شاید اگر او را می‌شناختیم، ارزیابی ما از او تفاوت می‌کرد.

موارد زیادی دیده شده، که کسانی از صحابه پیامبر (ص) که خود حادثه را ندیده‌اند نقل کرده‌اند اگر آنها بدون اشاره به سندی، آن حادثه را نقل کنند، این ضعفی برای نقل آنها به حساب می‌آید و در برابر نقل مستند دیگری نباید مقاومتی از خود نشان دهد عائشه افرادی چون ابوسعید خدری و انس بن مالک را متهم می‌کرد که اینها در زمان رسول الله (ص) کودکی بیش نبوده‌اند و لذا علمی به احادیث رسول الله (ص) ندارند^۱.

ه: از جمله کارهای دیگر در این رابطه، شناخت تاریخ حیات مؤلف، و حتی تاریخ دقیق تألیف کتاب است، این مطلب می‌تواند کمک زیادی برای شناخت ارتباط زمانی مؤلف و واقعه باشد، اشتباهاتی که گاه در

تاریخ تألیف یا تاریخ فوت مؤلف است می‌تواند خساراتی را برای تحقیق درست دربرداشته باشد اگر همان گونه که بر روی جلد کتاب فتوح آمده که مؤلفش «ابن اعثم» در سال ۳۰۴ هـ وفات یافته، بسیار تفاوت دارد با آنچه بعضی از محققین آورده‌اند که وفات او بسال ۲۰۴ بوده است^۱ در این صورت صدسال فاصله، چیزی است که ارزش تاریخی فتوح و یا منابع دقیق آن را می‌تواند متفاوت نشان دهد از جمله اینکه اگر سال ۲۰۴ باشد با افرادی چون مدائنی تقریباً هم‌عصر است و لذا روایات تاریخی او با توجه به قرابتش به مدائنی، می‌تواند نزدیکتر به حوادث باشد.

از جمله مشکلات در این رابطه، وجود کتبی است که مؤلف آنها را نمی‌شناسیم، در این صورت حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم، شناخت زمان تقریبی تألیف کتاب است که در مواردی می‌توان از لابلای کتاب و یا با استفاده از کتب دیگر آنرا بدست آورد.

معمولاً ارزش کتبی که مؤلف آنها روشن نیست و یا حداقل نسبت آنها به افرادی مشکوک است نمی‌تواند در ردیف کتب صاحب مؤلف باشد همانگونه که ارزش تاریخ مستند با بی‌سند تفاوت دارد.

و: درباره نوع اتهاماتی که مؤلف و یا روایانی که سند واقعه را تشکیل می‌دهند می‌توان مطالبی را ارائه داد، کسانی بعنوان «بدعت‌گذار» معرفی شده‌اند که این عنوان معمولاً از طرف مؤلفین اهل سنت به نویسندگان دیگر فرق داده شده است، در مواردی آمده که فلان راوی از لحاظ حفظ، ضعیف است، کسان دیگری از روات، بخشی از حیات خود را در دیوانگی بسر برده‌اند، عده‌ای به صراحت متهم به جعل و دروغ‌گوئی شده‌اند، بطوریکه کسانی که هم‌عصر آنها بوده‌اند از آنان پرهیز می‌کرده‌اند. برخی متهم‌اند که کتب آنها را دیگران، دستکاری کرده‌اند و افراد متهم‌اند که مبالغاتی در

۱- تشیع در مسیر تاریخ ص ۱۳۸ (متن انگلیسی)

اعتماد به ثقات نداشته‌اند، و کسانی متهم‌اند که تنها روایات غیر مشهور را می‌آورند و...

در این میان گروهی متهم به وابستگی به حکومتها بوده‌اند و لذا اخبار آنها در این راستا چندان «اعتباری» نداشته است.

بسیاری از مورخین وقایع را باید «ساده لوح» دانست که هرچه در دست آنها بود، بعنوان مطالب تاریخی درست منعکس کرده‌اند، به کتب این افراد یا هرکس دیگری که دروغ‌های مکرری یافت شود، نمی‌توان اعتماد کرد و لذا تا دلایل دیگر و یا کتب درستی یافت نشود که مطالب آنها را نقل کرده باشد، نباید بدانها نگاهی همراه با اطمینان کرد. همچنین از کتبی که اغلاط فاحش تاریخی وجود دارد، باید پرهیز کرد مثلاً کتاب سیرالملوک نظام الملک، یکی از همین نمونه کتابهاست، قزوینی در مورد آن نوشته است، اغلب مطالب آن افسانه صرف بحث بسیط و بکلی بی‌اساس و خرافات محض و دروغ صریح و اختراعات متأخرین کذاب است^۱ و یا مثلاً مرحوم مینوی در مورد کتاب «چهارمقاله» عروضی می‌نویسد: لا اقل دویست غلط تاریخی و صریح دارد و به هیچ قول مؤلف آن نمی‌شود تکیه کرد^۲.

ز: آنچه که باز می‌تواند در ارزشیابی دخالت داشته باشد، نحوه ارتباط جغرافیایی مؤلف با متن است، نمونه‌های ساده آن در مورد تاریخ صدر اسلام و عدم حضور راوی، در منطقه‌ای است که علیرغم همزمانی با حادثه از نعمت مشاهده صریح حادثه بی‌بهره بوده است نمونه‌های مهمتر آن ارزیابی اثرات مؤلفین است که در مشرق تاریخ مغرب نوشته‌اند و یا بالعکس، ابن خلدون مغربی در نوشتن تاریخ شرق اسلامی چندان نمی‌تواند ارزش مورخی را داشته باشد که از اهالی عراق و یا ایران است و درباره این منطقه مطالبی را نوشته

۱- یادداشتهای قزوینی ج ۱ ص ۶۹

۲- نقد حال ص ۱۲۲

است، دوری از حادثه علاوه بر اشکالات متعدد، موجب عدم آگاهی نسبت به روحیات و خصلتها و محیط جغرافیایی باشد که طبعاً در انعکاس خبر بشکل انحرافی نقش خاصی دارد.

اختلاط اسناد در کتب تاریخی

دیده شده که بطور معمول در کتب تاریخی، اسناد روایات تاریخی بصورت مستقل ذکر نمی‌شود، بدین معنی که نویسنده مشخص نمی‌کند که فلان قسمت روایت تاریخی از فلان راوی است بلکه اوسعی می‌کند تمامی اجزاء یک واقعه را در یک ارتباط جا داده و پس از آن ویا قبل از آن اشاره می‌کند که این مطالب را از این چند نفر اخذ کرده است، در این صورت نیز کار نقد اسناد کمتر ثمری خواهد داشت چرا که از نسبت دادن هر قسمت به راوی مشخص محروم است، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری و فتوح ابن اعثم در موارد متعددی بهمین صورت رفتار کرده است.

نقل سینه به سینه و ارزیابی اسناد

نکته دیگر درباره نقد اسناد رسیدگی بدین امر است که یک واقعه با چه ابزاری از مسیر زمان عبور کرده و بدست ما رسیده است، تقریباً می‌توان گفت بسیاری از مطالبی که در تاریخ طبری و یا یعقوبی دیده می‌شود مطالبی است که گاه حدود دویست سال تنها سینه به سینه انتقال یافته و تنها در عصری متأخر به نگارش درآمده است.

اخبار مربوط به «ایام العرب» در عهد جاهلیت همگی از مطالبی است که تنها پس از گذشت ۱۵۰ سال از هجرت، بتدریج به نگارش درآمده است، درست است که در بسیاری از موارد می‌توان به این نقلیات تکیه کرد اما با این حال اگر با این نظر به تاریخ آن دوره نگریسته شود باید همراه با وسواس خاصی به آنها پرداخته شود اگر محقق اینگونه نظر کند که این اخبار سینه به

سینه بوده می‌تواند حدس بزند که چگونه زبان عوام در پرورش دادن یک حادثه بشکل خاص مؤثر بوده است اگر واقعا رستم یلی بود در سیستان، می‌بینیم که زبان حماسی تاریخ چگونه توانسته است آنرا بشکلی که امروز می‌بینیم، در آورد بصورتی که آنها را از حالت انسان گونه بدر آورده و به جای خدایان قدیم نشانده است.

نقد متون تاریخی

مطلب دیگری که بعد از بررسی اسناد، باید بدان پرداخت، بررسی متون تاریخی است، یعنی نقلهایی که گذرگاه رسیدن به واقعیات است و اساساً از طریق آنها، ما با واقعیات تاریخی آشنا می‌شویم، در این باره نیز چند نکته را باید در نظر گرفت و آنها را در حین تحقیق مورد رعایت کامل قرارداد.

الف: گردآوری کلیه متن‌های مربوطه

در نقد اسناد اشاره کردیم که میبایست تمامی طرق و اسناد مربوط به متن را یکجا گردآوری کنیم در اینجا نیز می‌باید تمامی متونی را که درباره آن حادثه گزارش شده، بدست آوریم، اولین مبحثی که ما درباره بررسی یک واقعه داریم، استخراج متونی است که بطور استقلال راجع بدان در کتب تاریخی آورده شده است، منظور از «استقلال» آنست که مانقلهای «منابع مستقل» را ذکر کنیم نه منابعی که تلخیص منابع دیگر بوده و اصل آنها در دسترس ما می‌باشد؛ در این صورت آوردن نقلهای منابع درجه دوم، کارزائدی خواهد بود، مگر آنکه مطمئن شویم که آنها، علاوه بر اینکه تلخیص منبعی هستند که اصل آن در دسترس ما هست، منابع دیگری نیز داشته‌اند که امروز

در دسترس مانیت^۱.

بعنوان نمونه بسیاری از مطالب تاریخی کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر ابن ابی الحدید، از کتبی نقل شده که امروزه آن کتب در دسترس نیست و با اینکه کتاب متأخری نسبت به حوادث صدر اسلام بشمار می‌رود، در عین حال، حاوی نکات ارزنده و تازه است، درباره سقیفه از کتاب السقیفه ابوبکر جوهری نقل می‌کند که امروزه وجود ندارد، یا بخشهایی از کتاب «موفقیات» زبیر بن بکار را که امروزه در باقیمانده کتاب نیست، در جمع‌آوری نقلها، می‌باید روایاتی که با یکدیگر اختلاف دارند ذکر کنیم چه بسا همین اختلافات در بخش‌های تحقیق، راهگشای محقق باشد، در صورتی نیز که متون مختلف، شباهت تام به یکدیگر دارند چه بسا از لحاظ سند مستقل باشند، همین امر بعد از آن بما کمک خواهد کرد تا در صد استقلال یک متن مشابه را از چند طریق درک کرده و درجه آنرا در جرح و تعدیلی که در مورد متن خواهیم داشت، با کمک همین مطلب، نشان دهیم.

در جمع‌آوری متن‌ها از منابع نباید بخل بخرج داده و با جمع‌آوری چند متن، کار را تمام شده بپنداریم، مهم آنست که همه متونی که احتمال می‌دهیم در کتب مختلف آمده، جمع‌آوری کنیم و مطمئن شویم که کتاب و منبعی را از قلم نینداخته ایم.

۱- بدست آوردن مطالبی که در کتب متأخر بوده و در اصل از منابع قدیمی تر غیر موجود اخذ شده، کار بسیار دشواری است، اگر بتوان علائمی را بسته به موقعیت و شرائط نوشته، دریافت، و فهمید که مثلاً فلان قسمت از منابع قدیمی غیر موجود در دست ما، گرفته شده، مطمئناً استحکام تحقیق ما در استناد به کتاب «متأخر» بیشتر خواهد بود، «سوازه» با اشاره به اینکه کتب متأخر حالت گردآوری از منابع قدیمتر را دارد می‌نویسد: ما باید آنچه را بر اساس منابع اصیل می‌شناسیم و قسمتهایی که اطلاعات اصیل مربوط به آن دیگر وجود ندارد، از یکدیگر تفکیک کنیم، برای انجام اینکار هر اثر گردآوری شده باید پاراگراف به پاراگراف و گاه نکته به نکته مورد مطالعه قرار بگیرد تا بتوان بر اساس مقایسه متون مختلف، آن منابعی را که اساس آن مطالب بوده است کشف کرد. رک: مدخل تاریخ شرق اسلامی ص. ۷ ط نشر دانشگاهی.

ب: مقایسه متن ها

پس از جمع آوری نقلها و متن ها نوبت به «مقایسه» بین متن ها می رسد محصول چنین مقایسه ای بین این متن ها، جدا کردن مشترکات این متن هاست یعنی توافقی که این روایات تاریخی مختلف، در بخشهای مربوط به آن واقعه دارند می باید مشخص شوند مثلاً همه روایات در زمان یا مکان و یا قسمتی از کیفیت واقعه، نقطه نظرات مشترکی دارند، طبعاً چنین مشترکاتی می تواند مقرون به صحت باشد و البته دلیل آن واضح است، بهر اندازه که مشترکات زیادتر باشد، ما در حصول به «واقعیّت» موفقیت بیشتری خواهیم داشت، به تعبیر دیگر هر چه مشترکات مفصلتر و گسترده تر باشد، احتمال صحت واقعه زیادتر بوده و کارما در تحقیق آسانتر خواهد بود، در مقابل، می باید نقاط اختلاف بین این نقلها را نیز مشخص کنیم، در قسمتهایی که این روایات با یکدیگر اختلاف نظر دارند، می باید دقت کرده و فهرستی از این اختلافات را بدست آوریم، اختلاف در زمان حادثه، اختلاف در کیفیت اتفاق آن، در افرادی که شریک در آن واقعه بوده اند و... نمونه مطالبی است که می باید استخراج شود.

در اینجا باید گفت وجود نقاط «اشتراک» اگر در بخشهای اصلی نقلها باشد می تواند بطور تقریبی صحت داستان نقل شده را «تضمین» کند و در مقابل اگر نقاط اختلاف در بخشهای اصلی باشد می تواند بطور تقریبی صحت داستان را «تضعیف» کند، البته بطور طبیعی، هم در متن های دروغ تاریخی و هم صحیح، نقاط اشتراک و اختلاف وجود دارد، مهم آنست که چه مقدار و در چه بخشهایی باشد. همچنین باید در نظر داشت که ما همیشه در اصل یک واقعه تردید نمی کنیم بلکه بسیاری از مواقع در نحوه و کیفیت آن واقعه تحقیق می کنیم، در اینصورت باید نظرات متعدد را پیرامون آن جمع آوری کرده و ببینیم که چقدر اختلاف، وجود دارد، بنابه مثل، دروغگو کم حافظه است، هر چه

اختلاف زیادتر باشد، بیشتر به جملی بودن واقعه نقل شده پی خواهیم برد، البته به شرط آنکه دروغگوی با حافظه پیدا نشود؛! در این صورت و در هر صورت باید معیارهای دیگر را نیز برای ارزیابی بکار گیریم.

بطور خلاصه ما در ابتداء باید فهرستی از اختلاف نقلها را که در بخشهای اصلی واقعه است تهیه کنیم، این اولین قدم در راه تحقیق متن است در اینجا نیز تأکید می‌کنیم که بمحض دیدن هر نوع اختلافی نمی‌توان در وقایع نقل شده تردید کرد، مهم آنست که بخش‌های اصلی داستان نقل شده در برگرنده اختلاف باشد، طبعاً بخشهای اصلی هر نقلی مربوط به اشخاص و یا اعمالی است که در آن واقعه نقش مهمی دربردارند در اینجا به ارائه یک نمونه تحقیق از استاد گرانقدرمان علامه سیدجعفر مرتضی می‌پردازیم.

واقعه‌ای بنام «حدیث الافک» در کتب تاریخ نقل شده است، روایات این باب بطور عمده از عائشه است، بطوریکه او نقل کرده در یکی از غزوات، پیامبر (ص) او را همراه خویش برده است، در بازگشت، هنگامی که کاروان، براه افتاده و دیگران گمان می‌کرده‌اند که او در «هودج» خویش است، کاروان از نظر عائشه دور شده و او بدنبال آن پیاده براه افتاده است، تا اینکه «صفوان بن معطل» از راه رسیده و او را به کاروان رسانده است.

بعداً این خبر به مدینه رسیده و افرادی عائشه را متهم کردند، خداوند با نزول آیاتی او را از این اتهام مبری می‌کند، استاد در این باره ۲۳ مورد اختلاف فاحش که در نقلهای مربوطه آمده ذکر فرموده‌اند بطوریکه در هریک از آنها، چندین نقل قول آمده که گاه به هفت نظر متفاوت رسیده است، مثلاً در مورد کسی که آیه «بهتان عظیم» را خوانده است یکبار به زید بن حارثه، یکبار به سعد بن معاذ، یکبار به مردی انصاری، یکبار به ابی بن کعب، یکبار به اسامه بن زید، یکبار به قتاده بن نعمان، نسبت داده شده است، در مورد فردی که در این رابطه حد خورده حداقل ده نقل متفاوت ذکر شده است، بطوریکه معلوم نیست چه کسی حد خورده و حتی بعضی اساساً انکار کرده‌اند که کسی در این رابطه حد خورده باشد،

نمونه‌های دیگر اختلاف نیز در همین حد از گستردگی است.^۱ این اختلافات حاکی از آن می‌تواند باشد که بدلیل اینکه چنین واقعه‌ای در مورد این شخص نبوده، ناقل آن در مواقع متعددی سعی کرده تا آن واقعه را جعل کند طبعا هر بار به یک صورت و یا بخاطر رفع اشکالات دفعه قبل و یا... نقل خویش را دگرگون کرده است.

نمونه دیگر در این رابطه، نقلهایی است که درباره «نماز خواندن ابی بکر» در طول مریضی رسول الله (ص) آمده است. با یک ملاحظه کوتاهی که ما در این نقلیات بعمل آوردیم، مشاهده کردیم که اختلافات فراوانی در این نقلها وجود دارد اختلافاتی که در بخشهای اصلی داستان است.

یکبار پیامبر فرموده که ابوبکر نماز را بخواند، جای دیگری پیامبر (ص) ابتداء عمر را گفته و وسط نماز او گفته تا ابوبکر بخواند، یکجا به ابوبکر گفته و او ابتداء عمر را و ادا کرده تا نماز را بخواند و بعد وسط نماز پیامبر تأکید کرده تا ابوبکر خود نماز را بخواند، یکبار مؤذن گفته که پیامبر ابوبکر را برای امامت جماعت نصب کرد و بار دیگر گفته، پیامبر (ص) کسی را منصوب نکرد و او یعنی مؤذن از خود گفته است و در نقلی آمده که عائشه بی‌جهت به او گفته که پیامبر ابوبکر را نصب کرده است، یکبار آمده که ابوبکر ایستاده بود پیامبر (ص) وسط نماز آمد بدو اقتداء کرد یکبار آمده که پیامبر رفت جلوی او ایستاده بود مردم به ابوبکر اقتداء کردند و ابوبکر به پیامبر (ص)، یکبار گفته اند که یک نماز خواند یک بار گفته اند یک روز، بعضی گفته اند دو روز و...^۲

راهی که می‌تواند بطور نسبی برای سنجش اثر اختلافات در تکذیب حادثه یا کیفیت آن موثر باشد این است که کوششی برای جمع این نقلها بعمل آوریم، یعنی تلاش کنیم که اختلاف نقلها را بصورتی حل کرده و بیای اشتباهات جزئی بگذاریم،

۱- حدیث الافک ط بیروت

۲- ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام از همین نویسنده ص ۲۳۵

البته در اینجا نیز نباید زور بزنیم بلکه تا حدی که امکان آن هست باید اقدام کنیم، بطوریکه مقبول «عقل سلیم» باشد.

از جمله نکاتی که می‌باید در مقایسه متون مورد توجه قرار داد این است که با کنار هم نهادن متون مربوط به یک واقعه (اگر دقت کافی صورت گیرد) می‌توان صحت و سقم قسمتهائی از عبارات را دریافت، زیرا بسیاری از متن‌ها، همراه با دلایلی است که متن‌های دیگر را نقد کرده و بطلان آنها را نشان می‌دهد و یا می‌تواند آنچه را که نزدیک‌تر به واقعیت است برما آشکار کند مثلاً در مورد شروط صلح امام حسن علیه السلام با معاویه در بخشی از متون شرائط «مالی» آمده است اما در متون دیگری دقیقاً در همین مورد اشاره شده و مورد تکذیب از طرف خود امام حسن (ع) قرار گرفته است، امام با اشاره به اینکه این «اموال» از «بیت المال» است و معاویه نمی‌تواند بمن بدهد، شروط «مالی» را تکذیب فرموده است. از این رو متون اولیه در مقابل این استدلال، خود بخود ارزشش را از دست می‌دهد. در مورد تصحیح تاریخ حوادث، محل حوادث، کیفیت حادثه و بسیاری از مسائل می‌توان در مقایسه متون، مطالب صحیح را دریافت و حتی دلایل بطلان نقل قولهای دیگر را بدست آورد.

در حقیقت مورخ در حکم یک قاضی است که به کارسنجش روایات گوناگون مربوط به یک واقعه تاریخی مشغول است، او نمی‌بایست تنها به بخشی از «اقوال» توجه کرده و بقیه را رها سازد، او اگر به گفته‌های دیگر توجهی نکرده و در تحقیق بدانها ترتیب اثر ندهد، بطوریقین حکم نهائی او نمی‌تواند واجد ارزش باشد، لذا همانگونه که گذشت می‌باید تمامی اقوال را در کنار یکدیگر گذاشته و صحت و سقم بسیاری از مسائل را بدینوسیله بدست آورد، در اینجا شکل‌های مختلفی که توسط افراد مختلف از بیان واقعه صورت گرفته، نزد مورخ حاضر خواهد شد و او بکمک آنها بصورت مجموعی می‌تواند شکل نهائی قضیه را بدست آورد و علاوه بر اینکه در این صورت «بیان واقعه» شکل تام و تمامی به خود گرفته است، صحت آن نیز تا حدی تضمین شده است، یکی از علائم چنین صحتی که از جمع روایات یک باب حاصل می‌شود، هماهنگی جوانب مختلف داستان

است، یک واقعه می‌باید بصورتی منسجم و بشکل هماهنگ درآید و تنها با شنیدن تمامی قضاوت‌های تاریخی و نقل‌های مربوطه است که می‌توان چنین انسجامی را دریافت. از جمله نتایج دیگری که ما در مقایسه متون خواهیم داشت این است که، روایات مختلف تاریخی که در طول سال‌ها به نگارش درآمده‌اند وقتی در کنار هم قرار گرفتند، می‌توان دریافت که کدامین نقل در طی زمان، به اصل حادثه نزدیکتر بوده و ریشه در زمان دورتری دارد «سواژه» می‌نویسد: تنها یک کار تطبیقی منظم می‌تواند نشان بدهد که روایت خاصی از یک واقعه، آیا تنها در یک زمان مشخص و در یک محیط مشخص ظاهر می‌شود، و یا اینکه منتسب به روایت قدیمی‌تری است.^۱

نقش انسانهای در متن

... معمولاً حوادثی را «تاریخی» می‌گوئیم که مربوط به جنبه‌های «اجتماعی» زندگی بشر است، جنبه‌هایی که در اصل ازدیدگاه «واقع» و در مرحله بعد ازدیدگاه «مورخ» بعد مهمی از «زندگی اجتماعی» بشر را تشکیل می‌دهد، در این میان دو عنصر وجود دارد یکی «انسان» و دیگر «حوادث» طرف اصلی وقایع، انسان است زیرا کارها و تلاشهای اوست که بعنوان «امور تاریخی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

یکی از مسائل مهمی که می‌باید در نقد «متون تاریخی» مورد سنجش قرار گیرد نکاتی است که مربوط به نقش انسانها در یک «واقع» است، این مطلب را بصورت‌های مختلفی می‌توانیم و می‌باید مورد ارزیابی قرار دهیم.

الف: امکان حضور افراد در واقعه

از جمله مطالب در این باب این است که ما اساساً «حضور یا عدم حضور» افرادی را که این واقعه در ارتباط با آنهاست، در آن واقعه نشان دهیم، چنین امری گرچه بظاهر اهمیتی ندارد، اما با توجه به تحریفات فراوانی که در تاریخ وجود دارد، می‌باید مورد ارزیابی قرار گیرد، خصوصاً وقتی که پای اشخاص مهمی به

میان آمده و حضور و عدم حضور آن، باعث ایجاد شکل‌ها و نتایج مختلفی از واقعه می‌شود.

در این بررسی باید روشن شود که مسائل و نقشی را که بدانها در زمانی و واقعه‌ای نسبت داده شده، آیا درست است یا خیر؟ آیا اساساً آنها در آن حادثه حضور داشته‌اند یا نه؟ بسیاری از وقایع یافت شده که افرادی بعنوان مهره‌هایی از مجموعه داستان، معرفی شده‌اند، اما پس از کاوش معلوم گشته که چنین حضوری، واقعیت نداشته است و شاهد آن اینکه اصلاً سال تولد آن به چنین حادثه‌ای نمی‌تواند ارتباط داشته باشد، البته به شرط آنکه سال تولد او یقینی باشد والا برای بررسی هریک با کمک دیگری دچار دورنیز خواهیم شد!

در مواردی دیده شده که بین افرادی نسبت شاگردی و استادی مطرح شده، اما پس از تحقیق و با توجه به سن و سال وفات و تولد آنها معلوم شده که نمی‌توان چنین ارتباط‌هایی را پذیرفت، برای اینکه بتوانیم در این موارد موفق باشیم، می‌باید دو مطلب را بخوبی بشناسیم، یکی سال تولد و مرگ افرادی است که در آن واقعه مورد توجه هستند که این حدود سن آنها نیز در زمان وقوع حادثه مورد نظر، می‌باید عنداللزوم برای ما شناخته شده باشد، و دیگر شناخت تاریخ دقیق خود حادثه است که می‌باید مشخص باشد، ما باید بدانیم که حادثه دقیقاً چه زمانی، رخ داده تا بتوانیم، حضوری یا عدم حضور افراد مورد نظر را در ارتباط با آن بخوبی درک کنیم.

ب: موقعیت مکانی افراد متن

نکته محدودتری در همین جهت، رابطه انسانها و جغرافیایی است که در آن حوادث مورد نظر رخ داده است، اگر حادثه‌ای حاکی از حضور فلان شخص در بغداد است باید دانست که آیا او آمد و شدی بدین شهر داشته است یا خیر، آیا در آن سالی که این حادثه رخ داد، فلان شخص در این منطقه بوده است یا خیر، چه بسا دلیل قطعی یافت شود که او اساساً در این شهر حضوری نداشته است، شناخت محل تولد، وفات و تحصیل افراد، خود نقش بزرگی در تحقیق در حوادث دارد که

بجای خود بسیار با اهمیت است هر چند در اینجا نمی‌توان موارد را ذکر کرد بلکه در حین تحقیق درباره هر موضوعی، توجه به چنین نکاتی، مسائل را بخوبی روشن می‌کند.

ج: مشکل تشابه اسمی افراد متن

از جمله مطالب دیگر، در ارتباط با نقش انسانهای متن با واقعه این است که بدانیم این اشخاص دقیقا همان کسانی هستند که ما در نظر داریم و در واقعه شرکت دارند به عبارت دیگر، از آنجا که در بسیاری از موارد تشابه اسمی و کنیه ای و القاب های شهر (اصفهانی، بغدادی و...) موجب شده تا در مورد شناخت انسانهای «ذی نقش» در حادثه، تردیدهایی بوجود آید، گاه شباهت کلی اسامی خلفا موجب شده تا حوادث مربوط به «گروهی» به «گروه» دیگر، نسبت داده شود، چه بسا همین تشابه اسمی، تحریفی عمدی نیز پدید آورده باشد، در یک مورد هنگامی که «حسن بصری» در مورد جنگهای داخلی، به امام علی (ع) اعتراض کرد، مورخین منحرف با حذف پسوند «بصری» و بقصد تخریب شخصیت امام حسن مجتبی (ع) این «اعتراض» را به امام حسن (ع) نسبت دادند^۱

در این موارد لازم است تا با مراجعه به کتب نسب شناسی و یا کتبی که درباره القاب و کنیه ها تألیف شده (همچون کتاب الانساب از سمعانی و یا الکنى واللقاب شیخ عباس قمی و...) دقیقاً این افراد همانم از یکدیگر جدا شوند، نگاهی به تاریخ تولد و وفات آنها نیز می‌تواند جدائی بین کسانی را که تشابه اسمی دارند، تضمین کند.

این نوع اشتباهات اسمی گاه شامل اسامی خاصی که در رسم الخط شباهت بیکدیگر دارند نیز می‌شود فاصله عبیدالله با عبدالله با فاصله عبری و عربی چندان تفاوتی ندارد!! گاهی حتی اسم افرادی همراه با اجدادشان، شباهت با

۱- ر. ک: الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام ص ۱۶۱ - ۱۶۲

یکدیگر دارد، مثلاً در کتاب الامامة والسياسة بجای «عمر بن سعد» در کربلا، «عمر بن سعید» آمده است.^۱

عنوان «طبری» به بسیاری از افراد نسبت داده شده است اما او با یک نویسنده شیعی حتی در بعضی از اجداد خود نیز همنام است، در این باره نیز باید با مشخصات زمانی و اعتقادی و غیره دربارهٔ ایجاد جدائی بین آنها کوشید.

د: شناخت افراد متن خارج از واقعه مورد تحقیق

از جمله مطالب دیگری که اهمیت فراوانی در ارتباط با سنجش نقش افراد در حوادث دارد، شناخت افراد واقعه، خارج از حیطهٔ واقعه مورد نظر است، این مطلب بخصوص دربارهٔ شخصیت‌های مهم که نقش اساسی در واقعه، برعهدهٔ آنهاست، بیشتر صدق می‌کند. ما می‌بایست خصوصیات و ویژگی‌های آنها را تا سرحد امکان بشناسیم و با شخصیت آنها بخصوص با جنبه‌هایی که در ارتباط با واقعه، حیاتی تر است، بیشتر آشنا باشیم، این جنبه‌ها گاه سیاسی، گاه اجتماعی و یا حتی علمی و اخلاقی است اگر ما با این ابعاد آشنا باشیم، می‌توانیم حدس بزنیم که چنین حرکتی نسبت به آن شخص احتمال دارد یا نه، بسیاری از مسائل احمقانه را نمی‌توان به انسانهای «فاضل و دانشمند» نسبت داد، بسیاری ناپخته‌گی‌های سیاسی را نمی‌توان به انسانهای «کاردان و سیاستمدار» نسبت داد، و از شخصیت بسیاری از افراد بدور است که اهل «ریا و تزویر» باشند کما اینکه از انسانهای «ترسو» انتظار انجام عمل «شجاعت آمیز» را نمی‌توانیم داشته باشیم اگر ما تاریخ حیات شخصی چون «معاویه» را به ریا و تزویر بشناسیم، ظاهراً می‌توانیم در بسیاری از موارد نقش او را حدس بزنیم، کما اینکه اگر با «شخصیت اخلاقی» پیامبر (ص) آشنا باشیم، بطور یقین شرکت او را در حوادثی که همراه با یک برخورد غیر اخلاقی است، تکذیب خواهیم کرد، البته از هر کس غیر از معصومین، انجام هر عملی، امکان پذیر است، اما با مسائلی که ما در حیات

خود با آنها روبرو بوده و معمولاً از انسانهای خاصی، انتظار خاصی را داریم، می‌باید همانگونه که گذشت رفتار کنیم، گرچه احتمال دیگر را نیز در کنار آن محفوظ نگاه می‌داریم تا دیگر مؤیدات نیز مطلب را بهتر روشن کند.

آنچه که در اینجا، بیشتر باید مورد توجه باشد، آشنائی مختصر با زندگی افراد مورد نظر، از نظر عقائد سیاسی و دینی آنها در حد لزوم و عملکرد آنها در همین رابطه است، اگر ما آنها را در چنین مسائلی بشناسیم، می‌توانیم در تحقیق و مهمتر از آن تحلیل رویداد مورد نظر امید موفقیت بیشتری داشته باشیم، کتب «رجال و بیوگرافی» در این مورد بسیار مفید است و مراجعه بدانها برای شناخت کلی افراد قابل توجه می‌باشد.

هـ: بررسی روابط بین افراد متن

مسئله دیگر در ارتباط با ارزیابی نقش افراد، مربوط به شناخت روابط افرادی است که در واقعه مورد نظر، حضور دارند، نحوه ارتباط آنها، نوع ارتباط آنها و محیطی که باعث پیوند و حضور آنها در واقعه است، باید روشن شود، اگر محقق بداند که پیوند سیاسی بین آنها برقرار است، طبعاً می‌تواند، جو مسئله و واقعه را بنحو قابل توجهی درک کرده و بدین شکل با استمداد از آنچه نقل شده، آنچه را نقل نشده حدس بزند، اگر بدانیم که بین این چند نفر، از قبل روابطی بوده (مثل اینکه ابوبکر و عمر از ابتداء هجرت در جریان مواخاة، رابطه برادری بین آنها برقرار شد یا بین طلحة و زبیر) و آنها همدیگر را ملاقات کرده و آشنائی با یکدیگر داشته‌اند، می‌توان واقعه را واقعی‌تر شناخت و البته حکم هر حالت غیر از حالت دیگر است.

گاه دیده شده که بی‌جهت پای افرادی که ارتباطی با واقعه یا اشخاص دیگر ندارند به واقعه ای کشانده شده است و حکم کسانی به کسان دیگر نسبت داده شده است با اینکه آنها از یکدیگر جدا هستند، همچنین دیده شده که چند نفر یا گروه با جریانی بصورت متمرکز مخالف هستند، اما خطوط سیاسی هر کدام آنها با یکدیگر تفاوت دارد، در اینصورت اگر ما علم بدین نکته نداشته باشیم،

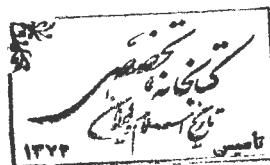
احتمالا در تحلیل روابط آنها، دچار خطاهای زیادی خواهیم شد، دریک مجموعه حکومتی افراد شریک در آن، دیدگاههای مخالفی با یکدیگر دارند که اگر ما بدان آگاه نباشیم، بخشی از تضادهای موجود در مسائل سیاسی و اقتصادی آن حکومت را نخواهیم شناخت.

و: توجه به دیدگاههای مختلف افراد در زمانهای مختلف

در ارتباط بسا ارزیابی نقش افراد و نیز در ادامه نکات ذکر شده در قسمت بالا، باید اضافه کرد که محقق باید توجه داشته باشد که افراد متن، در مقاطع مختلف حیات خود، دیدگاههای متفاوتی را ممکن است دارا باشند، این طبیعی است که یک شخص در طول حیات خود، تغییر و تحولاتی را در مواضع خود داشته باشد و دیدگاههای او نسبت به مسائل مختلف تغییر کند و چه بسا صداقت خود را از دست بدهد. محقق که قصد تحقیق پیرامون نقش او را در یک واقعه برعهده دارد، میبایست تا سرحد امکان با این «تغییر مواضع» آشنا باشد، روزگاری جلال آل احمد وابستگی به حزب توده داشت (تا سال ۱۳۲۶) و روزگاری به دین و بخصوص تشیع علاقه خاصی داشت، اگر کسی به این تغییر موضع توجه نکند، دچار چه اشتباهاتی خواهد شد؟

محقق نمیباید شناختی را که از یک فرد در سن ۲۵ سالگی او دارد در مورد حادثه‌ای که در ۲۰ سال بعد او یعنی ۴۵ سالگی همان شخص رخ داده با همان دید و با شناخت همان انگیزه‌ها ارزیابی کند.

حدس ما در مورد کیفیت و کمیت حضور او در ارتباط با شناختی است که از او داریم و البته باید روشن باشد که این شناخت مربوط به کدام بخش از زندگانی اوست.



متن و حوادث مرتبط با آن

یکی از مسائلی که برای «تحقیق» و همچنین «تحلیل»، بسیار قابل توجه است، شناخت حوادثی است که در ارتباط با حادثه مورد نظر می‌باشد، بطوریکه می‌دانیم «یک رویداد تاریخی هراندازه هم که کوچک باشد، باز در میان بسیاری از حوادث دیگر رخ می‌دهد، حوادثی که هر کدام بنحوی با این رویداد، ارتباط دارند و بصورتی در پیدایش آن و یا تأثیر و تأثیری بین آنها و آن حادثه، برای مورخ عرض اندام می‌کند.

حادثه‌ای که در یک دوره اتفاق می‌افتد، تنها وقتی بصورت نهائی، قابل درک است که شرائط اطراف آن که بعنوان ظرفی برای تحقق آن حادثه، مورد نظر هستند، شناخته شود، این شرائط نه تنها شامل حوادث قبل و بعد آن حادثه، و یا بعبارت دیگر علل و معلولهای آن حادثه می‌شود، بلکه دربرگیرنده ابعاد و جنبه‌های مختلفی است که از دید انسانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آن دوره و عصر قابل توجه است طبعاً هر زمانی صرفنظر از مشترکاتی که با سایر زمانها دارد، خصوصیات و ویژگیهای خاصی را در خود جای داده که شناخت آنها می‌تواند ما را در درک واقعی ترو ملموس تر واقعه کمک دهد، و بدون آن به احتمال قوی ما در چهارچوب ذهنی عصر و زمان خویش، آن حادثه را ارزیابی، خواهیم کرد، و بدنبال آن تحقیق ما که بنا بوده به درک صحیح حادثه منتهی شود،

از بخش مهمی از هدف فعالیت خود، بازمانده است. امروزه تواریخ زیادی نوشته می شود که کمتر توجهی به شرائط آن عصر و زمان در آنها صورت گرفته است، بلکه بطور غالب، اکثر معیارهای جدید بر آنها غلبه کرده و نگاه نویسندگان این کتب بطور معمول از عینک عصر جدید عبور داده شده و به آن حوادث نظر می شود. یک حادثه در هر «شرائطی» رخ داده، باید در همان «شرائط» شناخته شود، اگر محقق از آن شرائط جدا شده و در دام ذهنیت هایی که ارتباطی با آن حادثه ندارد، قرار گرفت، آنوقت باید اعتراف کنیم که حادثه مورد نظر را دقیق نشناخته است، این رویه، پایه تحلیل محقق را نیز در مورد حادثه سست خواهد کرد.

اگر ما شرائط قبل و بعد حادثه را نشناسیم، اولین مشکلی که خواهیم داشت، اینکه واقعه را طبیعی قلمداد نخواهیم کرد، در این صورت، غربت حادثه ما را از قرب به واقعیت محروم می کند، این شرائط گاه شهر به شهر تفاوت دارد کما اینکه اوضاع عراق با شام و یا حجاز و حتی ایران بین فارس تا خراسانش در قرون اولیه اسلام، با یکدیگر تفاوت های بسیار دارد، وقوع برخوردها و حوادثی را در شهری می توان پذیرفت در حالیکه در شهرهای دیگر می توان براحتی در مورد وقوع آنها، اظهار تردید کرد.

از جمله نتایج «شرائط شناسی» متن واقعه، پی بردن به کیفیت صحیح آن واقعه است، معمولاً گذر زمان مورخین را نیز که آن حادثه را نقل کرده اند، بگونه ای تربیت می کند که بطور معمول در کمیت و کیفیت حادثه، تغییراتی بطور عمد یا غیر عمد ایجاد می کنند، و تنها شناخت «شرائط واقعی» آن دوره است که به ما کمک می کند، حادثه را روشنتر و درست تر و حتی بهتر از مورخینی که آنرا نقل کرده اند بشناسیم، چه بسا برخی از آنها خود شرائط آن دوره را درک نمی کرده اند، و اساساً همین یکی از دلایل نیاز عصر ما به بازنویسی تاریخ دوره هایی است که تاریخ آنها را بصورت مکتوب در دست داریم.

در این میان، بسیاری از حوادث، اشاراتی به نیم قرن قبل از خود دارند در اینصورت، وظیفه محقق است که به آن زمان رجوع کند و از بی حوصلگی در مراجعه جداً پرهیزد چه بسا مسائلی که در آن دوره ذکر شده باشد که مشکلاتی را برای او حل کند و در صورت عدم مراجعه، مسئله بصورت «جهل مرکب» برای او همچنان باقی بماند.

در مواردی دیده شده که «عناوین» و خصوصیات در وقایع بصورت ابداعی مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که می توان با شناخت حوادث دوره های قبل و یا بعد نشان داد و ثابت کرد که چنین «ابداع و ابتکاری» که مثلاً فلان داستان منشأ فلان خبر بوده، درست نیست، کما اینکه عکس آن نیز وجود دارد.

مثلاً گفته شده که عزاداری برای حسین بن علی (ع) از عصر «آل بویه» آغاز شده است، لذا منشأ آن را تنها در قرن چهارم هجری دانسته اند، در حالیکه با نگاهی به اخبار تاریخی حتی وقوع عزاداری قبل از وقوع حادثه نیز در روایات کثیری که از طرق شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل کرده اند و علامه امینی رحمه الله در کتاب «سیر تناوین» نقل کرده وجود داشته است، ابن اعمش در فتوح ج ۴ ص ۲۰۹-۲۲۷ و نیز محمد بن سعد در طبقات نیز همین روایات را نقل کرده اند، طبیعی است که بپذیریم بعد از آن نیز در طول چند قرن اول اسلام چنین عزاداری بوده گرچه بعدها در عصر آل بویه گسترده تر شده است. و یا مثلاً گفته شده که لفظ «الشیعة» تنها در زمانی متأخر در عصر «مختار بن ابی عبید» بوجود آمده است در حالیکه با توجه به محتوای فکری شیعه در زمانی متقدم و حتی عنوان شیعه در صفین و بعضاً در روایات منسوب به رسول الله، می توان چنین گفته ای را تکذیب کرد.

در هر حال لازم است تا کلیه مسائلی که در ارتباط با حادثه است، مورد ارزیابی محقق قرار گرفته و از آنها در تحقیق و تحلیل بطور کامل استفاده شود، همانگونه که اشاره شد در این قسمت هم شناخت کلی شرائط کلی دوره ای که حادثه مورد نظر ما در آن رخ داده، لازم است و هم شناخت

حوادثی که قبل و بعد آن در جریان بوده و بنحوی با آن در رابطه است، باز نیز تأکید می‌کنیم که شناخت این مسئله بسیار اهمیت دارد، بسیاری از مواقع ما بعلمت عدم آشنائی، گمان می‌کنیم که حادثه مهمی در آن عصر رخ داده یا فلان شخص، بسیار مؤثر در سیاست بوده و یا فلان جریان سیاسی در آن جامعه بسیار قوی بوده... اما پس از آن که شرائط سیاسی آن جامعه را، و یا دیگر ابعاد آن را می‌شناسیم، متوجه می‌شویم که ما چقدر در درک واقعیت آن دوره به خطا رفته ایم و چگونه نتوانسته ایم جایگاه واقعی حادثه مورد نظر را در آن عهد و زمان بخوبی درک کنیم، بنابراین لازم است که ما وقتی برای شناخت و تحقیق پیرامون یکی از وجوه جامعه تحقیق می‌کنیم، کلیت آن جامعه و وجوه دیگرش را نیز بخوبی و حداقل بنحو کلی بشناسیم. درک تاریخ اقتصادی بدون شناخت وضع سیاسی و یا بالعکس و یا در ابعاد دیگر، امکان پذیر نیست...

عقل مورخ در متن

خود «مورخ» یکی از بخشهای اصلی تاریخی است که می‌نویسد، او هر چند کوشش کند (که معمولاً نمی‌کند) تا خود را از «واقعه» منفصل کند، در نهایت باز دست خود را به «بیان» خاصی از واقعه «آغشته» خواهد کرد، او بهر حال شناخت «خاصی از واقعه دارد مثلاً در مورد عوامل پیدایش واقعه مورد نظر، فلان عامل را مؤثر می‌داند یا به عامل اقتصادی بهای بیشتری می‌دهد پس از نگاه او در این برهه حتماً فلان عامل، مؤثر بوده است، در این صورت او با اجبار از ناحیه «عقل خویش» عنصری را در «نقل تاریخی» خود وارد کرده و این «ورود» اثر خود را در تحلیل و تحقیق، باقی خواهد گذاشت، لذا همانگونه که قبلاً ذکر کردیم یکی از ارکان کار محقق، ارزیابی شخصیت مورخ و راوی است، کسی که «گزینش تاریخی» را صورت داده و از میان «حوادث عدید» مسائلی خاص را انتخاب کرده و اضافه بر آن، حادثه را تحت «شرایط خاصی» برای ما بیان کرده است:

مثلاً در تاریخ معاصر، کسانی که طرفدار آیت الله کاشانی بوده‌اند برای شخص «مصدق» هیچ ارزشی قائل نبوده‌اند، در مقابل طرفداران «مصدق» نیز آیت الله کاشانی را بهیچ گرفته‌اند واضح است که چقدر این دو موضوع از یکدیگر بدور است کما اینکه از واقع.

آنچه در اینجا می‌خواهیم بیان کنیم این است که یک «مورخ محقق» می‌باید در مقام «تحقیق» در یک حادثه، چه آنچه امروز اتفاق افتاده و چه آنچه دیروز رخ داده، کمال دقت را در بکارگیری «عقل در تاریخ» صورت دهد، او وظیفه دارد، هر چیزی را تنها بر سر جای خود بگذارد، و اگر بنا دارد با مواد تاریخی، خانه‌ای بنا کند، هر چیزی را در حد توان، نیرو و اندازه‌ش، مورد بهره‌برداری قرار دهد، بازسازی یک واقعیت بصورت نهائی تنها در گرو بکارگیری چنین شیوه‌ای برای تحقیق است و قطعا چنین چیزی را می‌باید «تحقیق» نامگذاری کرد و آنرا پایه تحلیل قرارداد، اگر بنا شد یک مارکسیست در مقام بیان عوامل پیروزی بهمن ۵۷، تنها به چند حرکت مارکسیستی محدودی که ثمره عملی آن در پیشرفت امر نهضت، قطعا قابل قیاس با سخنرانی یک روحانی در یک روستا نیست، پردازد، واضح است که چه بر سر تحلیل انقلاب و عوامل پیروزی آن خواهد آورد البته ممکن است اعتراض شود که شما بنظر خودتان فلان سخنرانی ارزشش بیشتر از فلان حرکت «مارکسیستی» است، اما باید گفت اگر قرار بر «تحقیق» باشد می‌باید «آثار» این دو حرکت را در «جامعه» ارزیابی کرد و در آن صورت اگر «عقل در متن» حضور داشته باشد «برد» سخنرانی را با توجه به شرائط حاکم بر «جامعه» ما، درک خواهد کرد، می‌بینید که تحلیل صورت نگرفته و آثار آن حرکت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

نقش «عقل در متن» چیدن منظم تمامی مسائلی است که مربوط به بیان یک واقعیت است، مورخ باید تمامی مسائلی را که ارتباط با آن واقعه دارد، وارد صحنه کند اما کار مهم او در این رابطه «تنظیم» آنهاست، این تنظیم هم در تقدم و تأخر زمانی و هم تقدم و تأخر رتبی می‌باید صورت گیرد و ارزش هر قسمت را متناسب با ارزش واقعی اش و نقش معین او در حادثه مورد نظر تحت بررسی قرار دهد.

این عقل، کارهای اساسی را در تنظیم مواد تاریخی و بازسازی واقعیت برعهده دارد، و بنظر می‌رسد اگر به سلامت کار کند، از خود چیزی در

تاریخ باقی نگذارد اما در صورتی که راه انحراف را در پیش گیرد، به تناسب غلتیدن در انحراف با بهره‌گیری از ذهنیت خود به بازسازی واقعیت می‌پردازد، و بدین ترتیب از «بیان» درست واقعه باز خواهد ماند. البته این امر بستگی به اطلاعات او از مواد تاریخی مربوطه دارد به هر مقدار که تخصص او در شناخت واقعه و یا دوره خاص بیشتر باشد، می‌تواند در تحقیق در آن دوره، «عینی‌تر» حرکت کند و در مقابل، برخورد سطحی او با واقعیت، بطور قطع او را مجبور می‌کند تا از ذهنیت خود بیشتر سرمایه‌گذاری کرده و یا تنها بصورت ساده‌ای، دورنمایی از واقعیت را بیان کند، در این صورت باز نیز باید تأکید کنیم که محقق می‌باید به جوانب مختلف قضیه اطلاعات وافی و کافی داشته باشد و از پیدا کردن «یقین‌های» سریع‌السير، جداً پرهیز کند چه بسا عبارات و نصوصی یافت شود که براحتمی ذهنیت سابق او را بر هم زند و البته محقق ابتداء تا سرحد امکان، باید امکان پیش آمدن چنین عبارات جدیدی را با مطالعه بیشتر در جوانب قضیه، از بین ببرد و مطمئن باشد که همه موارد را کنترل کرده است پس، از جمله وظائف «عقل مورخ» احاطه بر جوانب قضیه است، عقلی که از نظر اطلاعات، ضعیف باشد، نمی‌باید انتظار «تحقیق درست» از او داشت. علیرغم گفتاری که در مورد «جدا نگاه داشتن مورخ از واقعه» داشتیم، باید اعتراف کنیم که حتی با فرض اطلاعات وافی و کافی و حتی با فرض عدم وجود انگیزه‌های سیاسی و غیره برای تغییر و تحریف (که گاه و بیگاه که هیچ، اغلب عامل مؤثری «بصورت عادی» برای تحریف درآمده) باز نمی‌توان از حوزه دخالت مورخ خارج شد، چون بخشی از این دخالتها، مربوط به نگرشهایی است که در باب «جهت‌گیری کل تاریخ» و یا بعبارتی تحت تأثیر نظرانی است که در باب «فلسفه تاریخ» دارد، در این صورت از ناحیه «اعتقاد» خود بخود «تحمیلی» در تحقیق واقعه، بوجود خواهد آمد، بطوریکه حتی با فرض وجود شناخت دقیق واقعه، نیز نمی‌توان از ناحیه دیگری که نتیجه‌اش چیزی برابر با عدم وجود شناخت کافی در آن زمینه است، خلاصی یافت. در این صورت تنها می‌توان آن مورخ را به «مقدس‌انی» که قبول دارد «سوگند» داد

تا سرحد امکان شواهد و مواد تاریخی نقل شده را که در نقل و وجود آنها تردید ندارد معیار قرار دهد و قضیه را به شکلی سرو سامان دهد که هم رعایت حال «علمیت تاریخ» را بکند و هم «فلسفه تاریخش» را.

یکی از وظائف «عقل مورخ» در متن، اطلاعاتی است که عقل می باید صرف نظر از شناخت مواد تاریخی، از «روابط انسانی» دارا باشد.

علیرغم بی قاعده گیهای که در روابط بشری وجود دارد و هر چند گاه «خرق عاداتی»، پیش بینی های عده ای را که به تفلسف در تاریخ مشغولند بر هم می زند، باز نمی توان منکر یک نوع «هماهنگی» و «انسجام» در زندگانی نوع بشر شد، اگر واقعاً چنین چیزی وجود نداشت، انسان هرگز شوق ذکر تاریخ و عبرت را به سرخویش راه نمی داد و در مقابل این همه اعتراضاتی که به تاریخ و تاریخ نویسی شده سر تسلیم فرود می آورد، اما همین «یکسانی نسبی» در سیر حوادث، علیرغم وجود فرازونشیب ها، نشانه آنست که می توان انسان را در کلیت خود شناخت و حرکات آینده او را تا حدی تخمین زد، بهر حال اختیار انسان نیز در چارچوب چیزهای خاصی محدود گشته و اگر چه ضابطه چندانی نمی توان برای آن نهاد، اما حدود آنرا می توان حدس زد. منظور از این عبارات آنست که مشترکاتی در بین زندگی انسانها هست، مشترکاتی که تجلی آن در «سیرتاریخی» زندگانی بشر هویدا گشته و یک نوع «یکنواختی نسبی» را پدید آورده است، همان چیزی که ما معمولاً با «مطالعه تاریخ» در پی آن هستیم و اگر آن را فرا گرفتیم، بهتر می توانیم تحقیق کنیم و قطعاً در آن صورت راضی تر و خشنودتر خواهیم بود.

انسانها، بشکل های خاصی عمل می کنند که از چارچوبه آن «یکنواختی نسبی» خارج نیست هر چند فهم بسیاری از کارهای آنها، با شناختی اندک امکان پذیر نمی باشد، این مطلب دقیقاً همان چیزی است که ما قصد بیان آن را داریم، عقل مورخ می باید آشنا به این امور باشد، عقلی ساده که بدور از روابط انسانی رشد یافته و در محیطهای خاص که دیدی تنگ یا

ساده نسبت به این «یکنواختها» دارد، نمی‌تواند بدقت پرده از روی «حقائق تاریخی» بردارد، او باید بداند که واکنش انسانها بطور معمول، در برابر نشر نوع خاص از اعتقادات چگونه است، مردم عوام در مورد برخورد با تحولات فکری تازه که برای جامعه آنها «بدعت» است چگونه موضع می‌گیرند، مورخ باید بداند که عکس العمل مردم (در یک دایره نسبی) نسبت به ظلم چیست؟ نسبت به زور و فشار و سرنیزه چیست؟ او همچنین باید بداند که اهل سیاست چگونه با مردم برخورد می‌کنند و نمی‌توان تمامی حرفهای آنها را به جد گرفت، او باید بداند که اهل سیاست به ناچار (ناچار از روی دلسوزی یا عکس آن) بسیاری از حقائق را مکتوم نگاه می‌دارند و نمی‌توان مواضع علنی آنها را بطور صد درصد در تاریخ نویسی معیار قرارداد مشابه همین موارد در مورد تحولات اقتصادی، عکس العمل مردم در مقابل آنها و بسیاری از مسائل دیگر مطرح است، مورخی که اجتماعی نباشد و از سیاست چیزی نداند و از مردم شناسی بی‌خبر باشد و آشنائی به ظرافتهای خاصی که در مواقع حساس جامعه را دچار تنش می‌کند نداشته باشد، این شخص نمی‌تواند «تحقیق» کند و حادثه مورد نظر را بخوبی بشناسد، این مطالب چیزی نیست که بتوان چارچوب برای آن مشخص کرده یا تعلیمات خاصی را بعنوان مقدمه برای مورخ مطرح کرد این دانش چیزی است که با تجربه عملی و ذهنی برای یک شخص حاصل می‌شود و بصورت نیروئی بالقوه، برای ایجاد پیوند بین «مواد تاریخی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، مورخ باید حدس بزند که وقتی دشمن یک سلطان می‌میرد چقدر سلطان خشنود می‌شود و چه بسا خود او در مردنش، نقش داشته است و اگر شایعه‌ای نیز در این باب آمده، شاید با همین دقت بیشتر تأیید شود، هر چند شاید شواهد دیگر آن را باطل کند، که در آن صورت حکم مسئله فرق خواهد کرد و البته نباید به تکذیب سلطان وقعی نهاد! چون تکذیب در این موارد نیز برای «آشنا به امور سیاسی» طبیعی است!!

در همین راستا، اطلاعاتی نیز می‌باید در زمینه هائی داشت که بصورت کلی ارتباط با داستان دارد یعنی علاوه بر آشنائی با «روابط معمول انسانی» که

البته «خرق عادت» نیز در بین آنها فراوان است، باید بعنوان مثال اصطلاحات سیاسی اقتصادی و یا مقدماتی نظیر آن را که برای تحقیق مورد نیاز است فرا گرفت، عدم آشنائی به اصطلاحات سیاسی و اقتصادی و یا حتی اصطلاحاتی که از نظر ادبی بصورت ضرب المثل و یا مشابه آنهاست، می تواند مشکلاتی را بوجود آورد، در صورتی که آشنائی به آنها، گاه مشکلاتی را از سر راه مؤرخ برمی دارد.

نقش عقل در درک طبیعی متن

در قسمت قبل اشاره به لزوم وجود «انسجام و هماهنگی» در درک واقعیات تاریخی شد، در آنجا گفتیم عقل باید چنین خصلتی را برای واقعیات بپذیرد و اگر حوادث را ناهماهنگ دید، آنها را به نقد کشیده و مطمئن باشد که بخشی از واقعه را بخوبی نتوانسته است درک کند، این عدم درک یا بدلیل ضعف اطلاعات اوست و یا ضعف وجود منابع و مواد تاریخی.

در اینجا نکته دیگری را بدان ضمیمه می‌کنیم و آن نکته این است که در بسیاری از موارد، مطالبی در روایات تاریخی نقل شده که بنظر «غیرطبیعی» می‌رسد و عقل عادی و انسانی ما چندان قادر به درک آن نیست، در اینجا منظورم سر در آوردن از حالات عرفا و اولیاء الله نیست که «خوارق عادت» دارند و خلاف روال طبیعی (در ظاهر) حرکاتی را از خود نشان می‌دهند، بلکه آن قسمت از نقلیات است که با توجه به شرائط مکانی و زمانی، وجودشان به کیفیتی که در واقعه نقل شده، بعید بنظر میرسد.

بعنوان نمونه یکی از مهمترین این مسائل، جریان مربوط به «اعداد» و نقش آنها در کتابهای تاریخی است، چیزی که ابن خلدون نیز دربارهٔ دخالت «وهم» در آن، تذکر داده است.^۱

۱- مقدمة ابن خلدون ص ۱۰ ط بیروت ۱۳۹۸

در مورد «عدد و تعداد» در بسیاری از نقاط تاریخی میتوانیم اذعان کنیم که بطور غیرطبیعی، قضیه انعکاس یافته است، عدد کشته ها، عدد زندانیان، عدد جنگجویان و سربازان، مقدار پول و... نمونه هایی هستند که اغلب دچار بی توجهی شده و یک حالت افراط یا تفریط در آنها دیده میشود که البته قسم اول آن «افراط» افزونتر از دیگری است.

نظر عادی عوامی که مخبر وقایع هستند، اغلب بالا تر از حد واقعی است در نظر آنها عدد هزار تا پایه دو هزار پیش میرود، و بهمین شکل عدد صد، تا ۵۰۰... در این صورت وظیفه «مورخ» است که دقت بیشتر در این مسائل کرده و فریب این اعداد غیرطبیعی را نخورد، البته این مطلب، کلیت ندارد اما بعنوان یک گرایش غالب، حتما باید مورد توجه قرار گیرد، در این میان اگر در یک مورد دو عدد متفاوت ذکر شده که فاصله آنها زیاد است، طبعاً در صورتی که در آن میان، انگیزه ای در جهت تکثیر و یا تقلیل نباشد می باید حداقل را ترجیح داد، البته در صورت وجود انگیزه باید مطابق همان حکم کرد.

اگر در یک نقل آمده باشد که در جنگ جمل بیش از ۲۰ هزار نفر کشته شدند و در نقل دیگری کمتر از دو هزار نفر، طبیعی قضیه اعتناء به حداقل است، گرچه ملاحظات دیگر را که در هر قضیه تاریخی مربوط به خود آنست باید توجه کرد.

بررسی همه اعداد، بعنوان نمونه می تواند با توجه به شرائط حاکم بر محیط، از لحاظ وجود نیروی انسانی، ظرفیت، تعداد روزهای جنگ، مبلغ درآمدهای اقتصادی نوع مخالفت های سیاسی و... نیز سنجیده شود و بدین ترتیب عدد واقعی و یا حداقل نزدیک به واقع در هر قسمت روشن گردد.

• در همین موارد عقل باید سعی کند، روایتی را از جمع روایات نقل شده در باب یک واقعه بپذیرد که «طبیعی تر» است، منظور از طبیعی آنست که با توجه به درک مورخ از روابط انسانی و یا شناختی که از شخصیت حاضر در واقعه دارد و یا... یک نقل را طبیعی تر بداند، بعنوان مثال اگر نقل آمده که سوره «عبس و تنوٰی» راجع به پیامبر (ص) نازل شده که از فقری پا کدل

رویگردان شده و نظربه جلب فردی ثروتمند داشته است، عقل هر انسان عادی می‌تواند با توجه به درکی که از شخصیت پیامبر (ص) دارد طبیعی قضیه را، عکس چنین مطلبی بداند، مخصوصاً اگر روایت دیگری یافت که نزول سوره مذکور را در حق فردی از «بنی امیه» دانسته که در صف نماز وقتی خود را در کنار فقیری یافت، خود را جمع و جور کرد!!

باز در مورد طبیعی بودن یک روایت تاریخی اشاره به این مثال فرضی می‌تواند مفید باشد، اگر یک نقل در مورد یک واقعه اشاره به حالات ریز و جزئی آن واقعه دارد که مثلاً فلانی در حالیکه خطابه می‌خواند دست خود را تکان می‌داد فریادهای بلند همراه با چهره خشن و... اما نقل دیگری اشاره به همین خطابه دارد، اما این حالات ریز را توجهی ندارد، طبعاً می‌باید محقق بدین نکته توجه کند که نقل اول تا اندازه‌ای، طبیعی تر و طبعاً قابل اعتمادتر است هرچند این کلیت ندارد اما طبیعی عقل است که این دفته‌های راوی می‌تواند نشانه صحت بیشتری باشد، در هر حال دیده شده که بعضی از تحریف گران وقایع از همین زمینه طبیعی عقل استفاده کرده و برای جعلیات خود حالات طبیعی، جعل می‌کنند تا آنرا مقبول تر نشان دهند، بدین نکته هم باید توجه داشت.

• از جمله همین، نمونه‌های غیرطبیعی، ذکر اتفاقاتی است که پذیرش همزمانی آنها از نظر عقل، قدری مشکل بنظر رسیده و بعید است که روال طبیعی حوادث چنین همزمانی را پدید آورده باشد، هرچند چنین همزمانی‌های عجیب و غریب امکان عقلی دارد اما محقق باید بداند که دست سیاست، این هماهنگی‌ها را معمولاً بدلائل خاصی آورده است و بخصوص اگر مسئله حساس باشد نباید زیر بار پذیرش چنین اتفاقات همزمانی برود.

مثلاً نقل شده است که هنگامی که مردم پس از پایان محاصره خانه عثمان، به خانه او حمله کردند و او را با ضرب و جرح فراوان کشتند، او مشغول خواندن قرآن بود و صفحه‌ای که باز بوده و خون عثمان بر روی آیه‌ای از آن ریخته شد این بود که «فسیکفیکهم الله...» که خداوند آنها را کفایت

می‌کند...

این هماهنگی در اینجا که آنها کشتند و آیه هم انتقام کشیدن از آنها را توسط خدا مطرح می‌کند و ریختن خون بر همین آیه، اینها با توجه به جو سیاسی و دینی خاصی که مواضع متعددی نسبت به این جریان داشته نمی‌تواند قابل قبول باشد، در این موارد تناقض منطقی وجود ندارد، اما بنظر غیرطبیعی می‌رسد و همین زمینه شک و تردید است.

• از نمونه‌های دیگر، تواریخی است که روال عادی آنها «فضائل» نویسی است و نویسنده، کوشش کرده تا همه تلاشها و کارهای شخصی خاصی را بعنوان کارهای درست و صحیح جلوه دهد و یا برعکس تمامی همت او این بوده که عملکرد شخصی را بتمامه مورد انتقاد قرار دهد، در اینجا بناچار، افراط و تفریطهایی صورت گرفته و روال عقلانی محقق، می‌باید مصحح این مسائل باشد، مطالبی که «سیف بن عمر» پیرامون «خالد بن ولید» نوشته از حالت «تاریخ نویسی» به «افسانه‌سرایی» تبدیل شده و این محقق است که باید با برخورد «تاریخی» آن گفته‌ها را تصحیح کند.

البته منکر خوارق عادات نمی‌توان شد و در مورد اشخاصی چون اولیاء الله که ظن چنین اعمالی از آنها قوی است، وجود کارهایی که خارج از روال طبیعی است، می‌توان پذیرفت کما اینکه نمونه‌های فراوانی هست که می‌تواند مؤید این مطالب باشد، اما در هر حال حکم استثناءات غیر از حکم کلی و روال عادی حوادث است و باید هر کدام موردش دقیقاً از موارد دیگر تمییز داده شود.

• نمونه دیگر این مسائل غیرطبیعی، قتل عامهایی است که گزارشات تاریخی مربوط به آنها عمدتاً غیرعادی است، توصیفی که از این نوع قتل عامها صورت می‌گیرد، معمولاً نباید بصورت جدی، مورد توجه قرار گیرد آنچه که مثلاً در مورد حملات مغول به نیشابور آمده که حتی گربه‌ها را نیز کشتند، نمی‌تواند به سادگی توسط یک محقق پذیرفته شود، بخصوص اگر راوی و مورخ، نفرتی هم نسبت به غارتگران داشته باشد که در آن صورت، توجه محقق باید بیشتر از موارد معمولی باشد.

جغرافیای متن

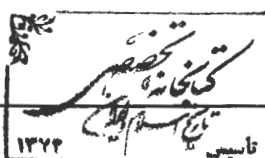
مطلب کوتاهی نیز پیرامون توجه به «جغرافیا» در متن داریم، در بسیاری از حوادث تاریخی سخن از مناطق جغرافیایی میان می‌آید بطوریکه در مواردی، جغرافیا ممکن است نقش مهمی را واقعاً ایفا کند، توجه به جغرافیا می‌تواند در تعیین درجه صحت و سقم خبر ارزش داشته باشد، محقق می‌باید با دقت خود، تناسب موقعیت جغرافیایی را با متن خبر سنجیده و اگر در این میان چیزی وجود دارد که حالت «غیرطبیعی» بخود گرفته و انسجام در روی خبر را، خدشه دار می‌کند، مورد بررسی قرار دهد. اگر محقق در یک منطقه خشک و بی‌آب و علف، واقعه‌ای بشنود که منافات با روحیه منطقه دارد، نباید بسادگی از آن بگذرد، مثلاً در منطقه آب‌خیز، نمی‌توان احتمال یک تشنگی فراوان را داد مگر آنکه دلیل مسلمی باشد که مجبور باشیم مسأله را از ناحیه دیگر، ارزیابی کنیم.

«منطقه جغرافیایی» که بعنوان ظرفیت یک «واقعه» است، معمولاً باید گنجایش تعداد نفراتی را که در خبر دخیل هستند، دارا باشد، اگر گفتند که در فلان جنگ بین دو شهر، مثلاً ۲۰ هزار نفر کشته شدند باید دید جغرافیای

شهر گنجایش چقدر جمعیت را داشته که این تعداد کشته شده اند و یا محل درگیری آیا تناسب با این مقدار را دارد یا نه، در صورتی که چنین شبهاتی بوجود آید. می توان از این راه، طریق وصول به واقعیتها را مطمئن تر کرد. اگر در روایتی آمد که فلان شخص از فلان طریق، طی مسیر کرده است، می باید توجه داشت که اگر راه سهل تری بود، ودلیلی نیز برای رفتن از طریق صعب و سخت نبوده، نمی توان، چنین نکته ای را پذیرفت. خود مناطق جغرافیایی نیز، مورد تحریف خیانتکاران قرار گرفته و محقق باید توجه داشته باشد که در مواردی حتی «منطقه جغرافیایی» خلق و ابداع شده است! توجه به شناخت فواصل شهرها و اسامی دقیق مناطق که گاه شباهتهایی نیز بهم دارند، برای تحقق بسیار لازم است و بموقع می تواند مشکلات مهمی را از سر راه او بردارد.

منابع تحقیق

کار تاریخی بدون استفاده از «منبع تاریخی» امکان پذیر نیست و اصولاً سرمایه محقق تاریخ، کتابها اسناد و دیگر منابع غیرمکتوبی است که از آنها در تبیین «حوادث» استفاده می‌کند، از اینرو یک محقق می‌باید اولین تلاش خود را مصروف یافتن منابعی کند که یاور اصلی او در تحقیق پیرامون سوژه مورد نظر اوست یک محقق باید بداند که دانستن چند منبع محدود، هیچگاه او را کفایت نخواهد کرد، بلکه می‌باید هر منبعی را که بهر صورت امکان دسترسی بدان دارد، تهیه کند، در مواردی دیده شده، منابعی که گاه بعنوان تکرار و زائد کنار گذاشته شده و بی اهمیت تلقی می‌شود، مطالبی را در بردارد که برای محقق بسیار ارزشمند است و غفلت از آنها، می‌تواند ارزش تحقیق او را در حدی که سزاوار «موضوع» است، قرار ندهد. این روزها کتابشناسی‌های فراوانی در زمینه‌های مختلف تهیه شده است و هر چند در کشور ما تازگی به امر کتابشناسی تاریخی توجه شده درعین حال کتابشناسی‌های عمومی که برای کتابخانه‌ها نگاشته شده راهنمای مناسبی برای شناخت منابع است، درعین حال محقق نباید تنها به اسم یک کتاب



توجه کند، دیدن فهرست کتابهایی که احتمال دارد مطالبی در مورد موضوع تحقیق داشته باشد ضروری است، در این جهت، کتابهایی که درمآخذ دیگر مورد بهره‌برداری قرار گرفته باید بعنوان منابع ثبت و بعداً در تحقیق از آنها بهره‌گیری شود، امروزه در این نکته دیگر نمی‌توان تردید کرد که پس از تهیه طرح مقدماتی از سوژه مورد تحقیق، می‌باید فهرستی از منابع تهیه کرد و کمیت آنها را مورد توجه قرار داد، بخصوص برای کسانی که به تازگی به تحقیق پرداخته‌اند لازم است ابتداء حجم منابع مورد نظر را بدانند و تنها در صورتی که منابع کافی وجود دارد کار خود را آغاز کنند.

با توجه به مسئله فوق مهمترین کار، یافتن منابع است، بخصوص منابعی که احتمال می‌دهیم دیگران از آن بهره‌ای نگرفته‌اند، دیده شده که بعضی از منابع نه تنها از آنها استفاده‌ای نشده بلکه کنار گذاشته شده و بعضاً در تاریخ محوشده است مثلاً در مورد حوادث صدر اسلام با اینکه چند متن مفصل تاریخی بوده، تنها تاریخ طبری به عنوان مأخذ مطرح شده و کتبی چون فتوح ابن اعمش و یا انساب الاشراف، حتی تا این اواخر نیز طبع شده بود و امروز، هنوز نیز بصورت کامل در دسترس محققین در تاریخ صدر اسلام، قرار نگرفته است.

در اینجا برای آشنائی مختصر با منابع نکاتی را درباره آنها تذکر

می‌دهیم:

الف: منابع مکتوب و غیرمکتوب...

معمولاً از چند جهت می‌توان منابع را تقسیم‌بندی کرده و بموقع از این تقسیم‌بندیها بهره‌گیری کرد، اولین تقسیم‌بندی در نوع منابعی است که از حیث «ساختار مادی منابع» قابل ذکر است، بخش اصلی منابع ما بصورت «نوشتار» است^۱ هر چند موضوعات تاریخی خاصی، ممکن است کمتر از

۱- سواژه نوشته که: مقدار فراوانی از منابع مکتوب در اختیار (مورخ اسلامی) قرار دارد

کتاب بهره‌گیری کنند و این البته بستگی به نوع موضوع دارد. تقریباً می‌توان گفت برای شناخت تاریخ گذشته، کتاب از مطمئن‌ترین منابع و شایع‌ترین آنهاست و تا آنجا که کتاب تاریخی دردسترس بشر مانده معمولاً اطلاعات نسبتاً صحیحی نیز امروزه در اختیار بشر قرار دارد. بخش دیگری از منابع بصورت نقلهای شفاهی است که احتمالاً در مورد موضوعات تاریخی نزدیک به زمان محقق بیشتر از آنها استفاده می‌شود، همچنین مطالبی که تحت عنوان «خاطرات و مشاهدات»، محقق از زبان ناظران حوادث و یا با واسطه از کسان دیگری می‌شنود از مصادیق همین نقلهای شفاهی هستند، درباره موضوعاتی تاریخی مطالبی، در میان «افواه عامه» که در منطقه مربوطه زندگی می‌کنند، وجود دارد که کما بیش با دقت خاص، می‌توان آنها را بشکل «تاریخی» در آورده، و بموقع برای تبیین هرچه بهتر موضوع مورد نظر از آنها بهره‌گیری کرد.

بخش دیگری از منابع، منابع «باستان‌شناسی» است که در دو قرن اخیر مورد توجه کامل قرار گرفته است و طبعاً با ملاحظات خاص که هر قسمتی متناسب با خود دارد می‌توان از آنها بهره‌گیری کرد «سکه‌شناسی» نیز گرچه از قدیم در میان مسلمین بصورت مختصری مورد توجه بوده^۱ اخیراً کاوشهای بیشتری بر روی آن صورت گرفته و «نمودتاریخی» آنها بیشتر شده است، علاوه بر اینها مکاتبات و اسناد رسمی که در تاریخ گذشته، کما بیش مورد بهره‌وری بوده (مثلاً تاریخ بیهقی و یا جامع التواریخ) امروزه ارزش بیشتری یافته است^۲



که شاید بتوان گفت تا دوران جدید نوشته‌های هر تمدن دیگر بیشتر است. ر. ک: «مدخل تاریخ شرق اسلامی ص ۲۹»

۱- روزنتال، تاریخ تاریخنگاری در اسلام ص ۱۵۰- نشر آستانه قدس رضوی و ر. ک:

مدخل تاریخ شرق اسلامی ص ۳۸

۲- سوازه در مقدمه در فصل دوم کتاب خود «مدخل تاریخ شرق اسلامی» عدم وجود

اسناد منظم دولتی و بازرگانی را در شرق اسلامی گوشزد کرده است گرچه در موارد محدودی

بخصوص که مراکز بایگانی اسناد توسعه یافته و اطلاعات جزئی و دقیقی را می‌تواند در اختیار محقق قرار دهد.

ب: کتابهای تنبّی، تحلیلی و تحقیقی

در یک تقسیم بندی دیگر می‌توان گفت که منابع تاریخی ماسه دسته هستند، معیار این تقسیم بندی، نوع نگارش تاریخ است که در مورد «کتاب و نوشتار» قابل استفاده است:

۱- کتابهایی که تنها بصورت «نگارش وقایع» تألیف یافته و هدف آنها تنها ذکر اتفاقات می‌باشد، در این گونه کتابها از ناحیه مورخ آنها، کمتر تحلیلی صورت گرفته است گرچه ممکن است از کسانی که بعنوان راوی، حوادث نقل می‌شود تحلیلهائی درمورد واقعه ارائه شود، معمولاً کتب تاریخی قدیمی حالت نگارش صرف وقایع را دارد هر چند بعضی از آنها، کما بیش جنبه های تحلیلی نیز دارد، آنچه در این نوع کتابها قابل ذکر است اینکه در نقل حوادث بطور طبیعی گزینش صورت گرفته است، بخصوص در مواردی چنین کاری با غلظت بیشتری انجام شده است، چنین کاری تلویحاً می‌تواند زمینه تحلیل و یا تحقیق خاصی را به همراه داشته باشد. در مقابل اینها کتبی نیز داریم که نقلهای متضادی را روایت کرده و قصد آن را داشته تا گزینش نکند، هر چند چنین کاری بصورت نهائی امکان پذیر نیست، اما کتبی داریم که مؤلفین آنها چنین ادعایی داشته و یا شکل تألیف کتاب آنها، گویای آنست. مثلاً طبری در ابتدای کتاب خویش تصریح می‌کند که او تنها ناقل اخبار گذشتگان بوده و هیچ نوع استدلال عقلی و یا تفکر در صحت و سقم آنها جز در موارد اندک بخرج نداده است^۱ کتاب او نیز در مواردی نشان می‌دهد که



این اسناد کشف گردیده و امروزه که استفاده از آنها در بازنویسی تاریخ گذشته بیشتر شده مواد بهره برداری قرار گرفته است.

۱- طبری ج ۱ ص ۷ بیروت مؤسسه عزالدین ۱۹۸۵ این روش که روایات مختلف یک



در مورد یک حادثه چند نقل متفاوت را دارد و در ادامه هیچ قضاوتی صورت نگرفته است البته در بسیاری از نقاط کتاب گزینش دارد و تنها بخشی از اخبار نقل شده را ذکر کرده با اینکه مطمئناً روایات تاریخی دیگری نیز در دسترس او بوده است! «ابن خلدون» در مقدمه خود تصریح کرده است که کار مورخین قدیم، صرفاً جمع آوری اخبار درست و نادرست بود. و نه تنها تحقیقی در علل و اسباب وقایع صورت نگرفته بلکه احادیث غیر صحیح نیز کنار گذاشته نشده است^۱ خود او اولین کسی است که در چندین صفحه، به نقد روایات تاریخی با دید علمی نهشته است.

۲- نوع دیگری از کتابهای تاریخی «تحلیلی» هستند در این کتابها که عمدتاً قصد آنها روشن کردن دوره ای از تاریخ و یا بخشی از روابط یک جامعه با جامعه دیگر است، از «نقلیات تاریخی» بعنوان «ابزاری» برای «تحلیل» استفاده شده است، در مواردی به اندازه کافی از «مواد تاریخی» بهره گیری شده و گاه نیز چندان اعتنائی به نقلیات نداشته و نویسنده از «خود» بیشتر از «منابع» مایه گذاشته است، در همین حال بسیاری از آنها حتی با استفاده از منابع و درعین تنبیه بسیار، تحقیق کمتر داشته و یا تحلیل خود را بر «نقلیات تحقیق نشده» قرار داده اند.

۳- نوع سوم کتابهایی هستند که جنبه تحقیقی دارند، کار آنها، تحقیق در یک دوره نیست که این اصطلاحاً «تحلیل» آن دوره است، بلکه همت محقق بر سر آنست تا صحت و سقم «نقلیات» مربوط به یک «واقعه» را



باب را ذکر کرده در عین اینکه ضررهای فراوانی دارد، و آن ارائه روایات جعلی بدون قضاوت درباره آنهاست (قضاوتی که برای طبری حداقل در بخشی از آن امکانش بود) منافعی نیز دارد سوازه می نویسد (با چنین شیوه ای) این امکان را برای مورخ فراهم می شود که بتواند شواهد گوناگون را با روش نقادی مطالعه کند و متون اصیل را بازسازی کند رک: مدخل تاریخ شرق اسلامی ص ۳۴.

ارزیابی کند و دست آخربه این نتیجه برسد که آیا این مواد تاریخی و نقلیات درست است یا نادرست. چه بسا کتابهایی که در عین تتبع بسیار درازانه شواهد و نقلیات، تحقیق صحیحی را نیز به همراه داشته و در ادامه، تحلیل کافی را نیز دارا باشد، در چنین صورتی می توان آن اثر را بهترین نوع کار تاریخی دانست.

ج: منابع تاریخی، جغرافی، ادبی، بیوگرافی و...

تقسیم بندی دیگری نیز در کتب و منابعی که تاریخی هستند میتوان ذکر کرد، توجه این تقسیم بندی، به سنخ کتابهایی است که تألیف شده است، بر عکس مردم عادی که گمان می کنند، برای دریافت مطالب تاریخی تنها می توان به کتب تاریخی مراجعه کرد، باید گفت که منابع نوشتاری ما، اعم از کتب تاریخی است، منابع غیر تاریخی ما یعنی کتبی که جهت تألیفشان تاریخ نویسی نبوده، در بسیاری از اوقات، می توانند از جمله مهمترین منابع تحقیق باشند.

• از میان آنها کتب ادبی و مجموعه اشعار، تا اندازه ای اهمیت والایی را بعنوان «منبع تاریخی» دارد، این کتب بخصوص از آنجا که بیشتر جنبه عمومی و مردمی دارد، (و در عصر جدید که تاریخ نگاری بیشتر به سمت عمومی بودن حرکت کرده) می تواند، ارزش زیادی داشته باشد، این کتابها در عین حال که ممکن است در قسمتهایی، مطالب «تاریخی» خود را فدای جنبه «ادبی» بودن آن کرده باشند، اما از نظر صحت تاریخی و عدم جعل اصل آن، گویا نتوان سخنی در مورد آنها گفت، هر چند احتمال را باید نگه داشت.

در شرق اسلامی منابع حدیثی یکی از مهمترین منابع تاریخی مسائل صدر اسلام است در این کتابها به مقدار معتناهی از روایاتی که حاوی دیدگاهها و یا کردارها و سنت های پیامبر (ص) و صحابه ائمه معصومین (ع) است برمی خوریم و از آنها می توانیم در دریافت تاریخی آن حوادث موفقیت زیادی کسب کنیم.

کتاب دیگری که می‌تواند بعنوان منبع تاریخی باشد، کتب «جغرافی» است که در قدیم با توجه به جنبه‌های تاریخی شهرها و مناطق، نگارش یافته است، در این کتابها چیزی بیشتر از جغرافیایی طبیعی وجود دارد و از نظر توجه به مذاهب و یا حوادث تاریخی مربوط به تأسیس شهرها و تخریب آنها و... مطالب ارزنده‌ای را دارد، محقق می‌بایست تا سرحد امکان، در مواردی که به اسامی جغرافی بر خورده دارد و موقعیت مکانی، نقش خاصی را در یک «واقعه» ایفا می‌کند، به این کتب مراجعه کند، در این صورت بطور یقین مطالب مناسبی را خواهد یافت.

• از دیگر کتابهای منبع، می‌توان به کتب «تراجم» و یا «بیوگرافی» اشاره کرد، برای این نوع کتب می‌توان چند قسم زیر را بر شمرد، یکی کتابهای «شرح حال»، قسم دیگر کتب «رجال» و قسم سوم کتب «نسب شناسی» است، در دو قسم اخیر گرچه نمی‌توان آنها را از کتب «شرح حال» دانست، اما بنحوی اطلاعاتی را راجع به افراد، نسب آنها و دیگر مسائل مربوط به آنها در اختیار ما می‌گذارند. در این کتابها نیز می‌توان بخشی از احتیاجات محقق را برآورده یافت، بیشتر زندگی خصوصی آنها، خصائص وجودی آنها، تاریخ تولد و مرگ آنها، اهمیت فراوانی برای محقق دارد اضافه بر آنکه بعضی از وقایع عمومی نیز در ذیل اسامی آنها بمناسبت‌هایی وجود دارد، همچنین تمجید و تعریفهای دیگران را که گاه برای سنجش و ارزیابی شخص یا واقعه ارزش والایی دارد در همین کتب باید یافت لذا محقق می‌بایست تنها به مطالب مربوط به کتب تاریخی اکتفا نکرده و با مراجعه به این نوع کتب، از اطلاعات آنها نیز بهره‌گیری کند. امروزه توجه به کتب شرح حال خود بنوعی می‌تواند موضوع تحقیق قرار گرفته و حقائق خاصی را روشن کند. از جمله توجهی که ریچارد. بولت در کتاب «علل گرایش به اسلام در قرون میانه» به کتاب «شذرات الذهب» کرده و در آنجا با یک تحقیق مفصل (بصورت تقریبی) از روی اسامی افراد و اسامی آبناء و اجداد آنها، سیر ورود اسلام را در ایران توضیح داده از همین سنخ کارها می‌باشد، در یک تحقیق ساده نیز، خود ما از روی اسامی اصحاب ائمه شیعه در کتاب رجال شیخ

طوسی توانستیم بصورت احتمال در صد اصحاب ایرانی ائمه علیهم السلام را دریابیم،^۱ چنین تلاشهایی می‌تواند با توجه به شرح حال تعدادی که در یک عصر بوده‌اند شرائط اجتماعی و علمی آن عصر را بر محقق نشان دهد، گو اینکه بطور متفرق از نکات شرح حال در این رابطه بهره‌گیری‌هایی شده اما بصورت یک سیر بطوریکه موضوع تحقیقی، درک شرائط یک دوره از وضع زندگی افراد آن دور، باشد کاری صورت نگرفته است.

•• از دیگر کتابهای غیرتاریخی که می‌تواند بهره تاریخی فراوان داشته باشد، کتبی است که تحت عنوان «سفرنامه» شهرت دارد در این کتابها بطور یقین اطلاعاتی یافت می‌شود که منحصر بفرد است چرا که نویسنده از نزدیک به دریافت بعضی از واقعیات نائل شده و آنها را به چشم خود مشاهده کرده است درعین حال مطالبی که نویسنده بصورت شنیدنی از این و آن نقل می‌کند، ارزش تاریخی چندانی ندارد زیرا اغلب آنها شایعات و افکار عوامانه است که ریشه تاریخی صحیحی ندارد. محقق از جمله منابع خود را باید این نوع کتب قرار دهد و ضمن یافتن منابع، در صدد پیدا کردن این سنخ کتابها نیز باشد. این روزها البته سفرنامه گسترش یافته است درعین حال از قدیم نیز چنین شیوه‌ای در بین علما وجود داشته است سفرنامه ابن جبیر، ابن بطوطه، ناصر خسرو نمونه‌های این سفرنامه‌ها هستند که علاوه بر اطلاعات جغرافیایی و دینی و سیاسی نکات تاریخی نسبتاً فراوانی نیز در آنها یافت می‌شود.^۲

••• کتابهای «لغت» که تنها به ترجمه لغت توجه نکرده بلکه موارد استعمال لغت را از بدو پیدایش توضیح می‌دهد می‌تواند بعنوان منبعی تاریخی مورد توجه قرار گیرد در میان کتابهای عربی می‌توان از «لسان العرب»، و در فارسی از

۱- این کار را در کتاب «تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن ششم» که بناست بزودی انتشار یابد انجام داده‌ایم.

۲- گویا چنین شیوه‌ای در میان اروپائیان بخصوص در ۵۰۰ سال اخیر که نیاز به شناخت بیشتری به سرزمین‌های دور دست داشته‌اند بسیار بیش از دیگر ملتها بوده است.

«لغت نامه دهخدا» نام برد، در همین رابطه کتب «امثال» که آنها نیز درگیر با مسائل تاریخی هستند می‌باید مطالعه شوند و از آنها بهره‌گیری لازم صورت گیرد.

درعین اینکه می‌باید در صورت لزوم به این کتابها مراجعه کرد، لازم است تا افرادی که در دوره‌های بازتری تحقیق می‌کنند در ابتداء بدون داشتن موضوع تحقیقی خاص، به مطالعه این کتابها بپردازند زیرا این کتابها اغلب بصورتی نیستند که بشود با صرف مراجعه به بخشهای خاص، مطالب مورد نیاز را استخراج کرد بلکه چه بسا می‌باید تمامی آن مجموعه‌ها مطالعه شود تا نکاتی که در تحقیقات مورد استفاده قرار خواهد گرفت، استخراج شود.

د: تلخیص منابع

منابع چندی نیز مورد تلخیص قرار گرفته است، دراین صورت لازم است ما احتمال حذف مطالب عمده‌ای را بدهیم و اگر امکان مراجعه به متن اصلی وجود دارد حتماً بدان مراجعه کنیم زیرا تلخیص‌ها گاه مضرت‌ترین عمل برای حذف نکات ارزشمند تاریخی است مثلاً سیره ابن هشام درباره تاریخ حضرت محمد(ص)، تلخیصی از سیره ابن اسحاق است که حتی به تصریح خود ابن هشام، مطالبی که بنظر او غلط بوده حذف شده است چنانچه تاریخ دمشق «ابن عساکر» توسط نویسنده‌ای اخیراً بصورت «تهذیب تاریخ دمشق» که دائرة المعارف تاریخ اسلام است طبع شده است و بسیاری از مطالب و اسناد در این تهذیب از قلم افتاده است.^۱

* * *

۱- اخیراً بعضی از مجلدات آن بصورت اصلی توسط محقق دانشمند شیخ محمد باقر محمودی بزیور طبع آراسته شده است از جمله مجلدات مربوط به «ترجمه علی بن ابیطالب و امام حسن و حسین علیهم السلام» است.

ه: غلطهای عمدی و سهوی در منابع خطی و چاپی

باید دانست که بسیاری از غلطهای عمدی و سهوی در کتابهای خطی و چاپی صورت گرفته است در صورتی که نیاز استناد به کتاب خطی داریم حتی الامکان می‌باید دو نسخه متفاوت که یکی از روی دیگری نگاشته نشده باشد، مراجعه کنیم، کتابهایی نیز که چاپهای متعدد دارند اگر فرصت کافی وجود داشته باشد، می‌باید، به هر چندتای آنها مراجعه کنیم، بخصوص اگر چاپهای اخیر با تجدید نظر طبع شده است.

و: بسیار دیده شده که مطالبی که خوانندگان کتب خطی قدیم در حواشی نوشته‌اند بتدریج در متن اصلی وارد و بعدها بهمین شکل طبع شده است این احتمال در مواردی می‌تواند راهگشای محقق باشد.

۱- اکثر این غلطها توسط نویسندگانی که در عهد قدیم به کپی کردن کتابها مشغول بوده‌اند بطور سهوی و یا عمدی رخ داده است.

ارائه مآخذ و شواهد

نکات چندی را باید پیرامون ارائه مآخذ از «دید تاریخی» تذکر دهیم، این تذکرات ارتباطی با تذکراتی که در مورد آئین نگارش و «سهل الوصول» بودن کتاب و مآخذ آن برای دوستان مراجعہ گفته اند، ندارد^۱ تذکرات ما در چند مطلب خلاصه می شود:

الف: در ارائه مدارک تاریخی لازم است تا همانگونه که قبلاً اشاره شد، مآخذ درجه اول و مستقل مورد استناد قرار گیرد یعنی نزدیکترین منابع به واقعه، مآخذ اصلی ما برای ارائه یک مطلب باشد، البته در صورتی که در آن مآخذ، مطالبی وجود ندارد، طبعاً ارائه آنها از متون دیگر، ایرادی ندارد در مواردی نیز که قصد داریم چند مآخذ ارائه دهیم، می باید ترتیب زمانی آنها را در نظر گرفته و در صورتی که مأخذی خود، مطالبش را از مأخذ دیگری گرفته، ما اصل آن را نقل کنیم نه واسطه را.

ب: در صورت امکان می باید اولین مبحث ما در نگارش موضوع

۱. ر. ک: کنید به راهنمای نگارش و ویرایش اثرباحقی و ناصح از انتشارات آستان قدس رضوی.

تحقیق شده شامل توضیح مأخذ اصلی و غیر اصلی باشد، در آنجا باید گفته شود که چه نوع مأخذی برای این موضوع می‌تواند مورد مراجعه قرار گیرد، در این قسمت، مختصر ارزشیابی نسبت به دقت منابع، اختصار و تفصیل آنها و اعتبار منابع صورت گیرد. در صورتی که در تحقیق ما، منابع جدیدی مورد بهره‌برداری بوده ذکر شده و مشخص شود که در چه قسمتهایی از آنها بهره‌گیری شده است و آیا بدین دلیل تغییری در دیدگاههای رایج و سابق که نسبت به این موضوع تحقیق وجود داشته، داده شده است یا خیر، در این قسمتها، اطلاعات عمومی که برای شناخت منابع لازم است باید ارائه شود، مطالبی که در تحقیق و تحلیل اثر فراوان داشته و ارتباط «متن مؤلف» را برای خواننده می‌تواند روشن کند.

ج- در صورتی که عبارتی که مورد استناد ما قرار گرفته در چند مأخذ آمده است و در برخی از آنها تغییراتی در لفظ و گاه در محتوی وجود دارد، باید هر «متنی» که برای نقل در «متن تحقیق» برگزیده شده، معلوم شود که دقیقاً از چه کتابی بوده است، در آن صورت کتابهای دیگر که آن مطلب را با مختصر تغییری ذکر کرده‌اند بصورت «مراجعة کنید» (با علامت ر. ک.) مشخص شده و پس از ذکر مأخذ اصلی ذکر شود و اگر از لحاظ محتوی اختلافی با متن برگزیده دارد، حتماً در پاورقی بدان اشاره شود، این بدان جهت است که خواننده بداند دقیقاً چه تعداد مأخذی که در پاورقی ذکر شده با متن برگزیده، هماهنگی دارد، و آیا همه آنها در این مطلب صراحت دارند؟ آنهم بهمین صورت نقل شده یا خیر.

د- استناد به یک مأخذ می‌باید با دقت صورت گیرد، به عبارت دیگر اگر ما به کتابی استناد کرده و شاهی را از آن برمی‌گیریم حتی الامکان سعی کنیم عین آن عبارت را نقل کنیم بطوریکه برای خواننده مشخص شود که کتاب مذکور و شاهد مورد استناد، دقیقاً صحیح بوده و در این رابطه تردیدی وجود ندارد، البته چنین کاری برای همیشه بخصوص وقتی شواهد زیاد باشد، بسیار مشکل است، در مواردی که ما در عبارات خویش به متنی استناد می‌کنیم،

حتی الامکان باید نگارش ما به گونه ای نمود یابد که عین آن شاهد را نشان دهد، بطوریکه چندان تفاوتی با آن شاهد جز در حد اختصار آن نداشته باشد اگر در شرائطی شاهد بیانگر یک عمل در یک مورد در یک شرائط است عبارت ما نباید بصورتی باشد که در آن شرائط آن عمل بصورت یک قاعده تکرار می شده است بلکه باید عین همان شاهد را بیاوریم.

ه: نکته دیگر در ارتباط با «ارائه مآخذ» این است که علامت یا شماره ای که در متن قرار داده و در پاورقی و یا قسمت نقل مآخذ، آدرس آن را ذکر می کنیم می باید در جایی قرار گیرد که دقیقاً مشخص کند کدام قسمت از مآخذ گرفته شده است شماره متن باید نشان دهد که تا اینجا در مآخذ است، کافی است که کمی اینطرف یا آنطرف باشد در آن صورت خواننده گمان می کند مطالب زیادتری در آن مآخذ ذکر شده است، بخصوص دیده شده که قضاوت نویسنده در ادامه نقل یک شاهد که خود یک نوع «برداشت» از شاهد» تلقی می شود، بصورتی تنظیم شده که خواننده گمان می کند که در مآخذ اصلی این «برداشت» نیز ذکر شده است، آشکار است که این چه اشتباه فاحشی خواهد بود، نقل قول را حتی الامکان باید در «گیومه» ذکر کرد تا مشخص باشد چه چیز، مستند قرار گرفته است.

و: بسیار دیده شده که محقق از شواهدی که استفاده می کند آنها را در کتب تحقیقی یا تبعی دیگر یافته است، یعنی شاهد را از مآخذ اصلی نگرفته است، این مطلب که ما می توانیم از شواهدی که دیگران بازحمت یافتن آنها را، از مآخذ اصلی گرفته اند، استفاده کنیم اشکالی ندارد اما لازم است اشاره کنیم که به توسط فلان کتاب از مآخذ اصلی نقل کرده ایم، حتی به همین حد نیز نباید اکتفا کنیم بلکه حتی المقدور به مآخذ اصلی مراجعه کنیم زیرا اضافه براینکه ممکن است اشتباهاتی در صفحات آدرس داده شده باشد، و ما نیز بغلط آنها تکرار کنیم، مسئله مهمتری در میان است و آن اینکه چه بسا آن محقق یا منتجع، تقطیعی در عبارت کرده و شاهد را بصورت ناقص گزارش کرده است ما تنها باید بکار خود اطمینان داشته باشیم و از کار دیگران با احتیاط

بهره‌گیری کنیم لذا ضرورت دارد تا خود به مأخذ اصلی مراجعه کرده و با دقت در صفحات قبل و بعد، موقعیت شاهد را بخوبی درک کنیم، در صورت مراجعه به متن لزومی ندارد واسطه را نیز در محل نقل مأخذ ذکر کنیم، همانگونه که ذکر شد متأسفانه اشتباه صفحه‌ای بسیار زیاد است، و این مراجعه می‌تواند این اشتباهات را نیز جبران کند.

۳- هنگامی که کار تحقیقی ما پایان خود نزدیک شد بسیار مناسب است تا یکبار دیگر تمامی مراجعات خود را که نقل کرده‌ایم ملاحظه کنیم، یعنی یک بار دیگر کتبی که از آنها نقلی داریم مورد ارزیابی قرار داده و صفحاتی که مورد استناد ما قرار گرفته‌اند مطالعه کنیم، بسیاری از اوقات در چنین موقعیتی تجدید نظرهای فراوانی نصیب ما خواهد شد و بدنبال آن تغییرات سودمندی در متن بوجود خواهد آمد، در غیر این صورت، اشتباهاتی که هرگز نیز به این سادگی به آنها پی نخواهیم برد، گرفتار تحقیق ما خواهد شد این علاوه بر آنست که در خود شماره صفحات نیز اگر اشتباهی رخ داده، تصحیح خواهد شد.

ح: همیشه باید توجه داشت که چه چیز را بعنوان شاهد ارائه می‌دهیم، آیا شاهد ما یک نقل تاریخی است که بیانگر شکل وقوع یک حادثه است، یا یک تحلیل و قضاوت که فلان مؤرخ در کتاب خود نقل کرده و یا خود صاحب آن قضاوت بوده است این مطلب باید مورد توجه قرار گیرد که برای ما ارزشیابی برداشتی که مؤرخ از واقعه داشته غیر از ارزشیابی «واقعه‌ای است که همان مؤرخ صرفاً به نقل آن پرداخته است»، طبعاً اگر واقعه صراحت داشته باشد، چندان تردیدی برای ما نمی‌ماند که مسئله بهمین صورت بوده است، اما قضاوت یک مؤرخ، می‌باید پایه‌ای از حیث تاریخی داشته باشد و اگر ما نسبت به مبنای اجتهاد مؤرخ و یا هرکسی که مؤرخ از او نقلی دارد، آشنا نباشیم طبعاً ارزش آن تا حدی کمتر خواهد بود مگر آنکه از طرق دیگر، اطمینان داشته باشیم که قضاوت کننده در این رابطه قابل اطمینان است توجه به این نکته از سوی «محقق» و توجه دادن به آن برای «خواننده» اهمیت

فراوانی برای یک «تحقیق» مناسب دارد.

ط — برای اثبات یک مطلب که سوژه تحقیق محقق است می باید اول شواهد کاملاً متقن ذکر شده و بدنبال آن شواهد ضعیفتر ذکر شود، اختلاط بین آنها نمی تواند ذهن خواننده را برای رسیدن به نتیجه ای که مورد نظر محقق است آماده سازد زیرا وجود شاهد ضعیف در صدر شواهد و یا اختلاط آنها، ذهن خواننده مجرب را آشفته خواهد ساخت، طبعاً در این رابطه یک سری «دلایل» وجود دارد که می توان از آنها بعنوان «شاهد قطعی» استفاده کرد، شواهد ضعیفی نیز وجود دارد که بعنوان دلیل نمی توان بهره گرفت بلکه تنها در حد «قرائن» می تواند مورد استناد قرار گیرد. در همین جا نکته پر اهمیتی را نیز باید توضیح دهیم و آن اینکه از آنجا که «تاریخ نویس» تنها حوادث ظاهری را که قابل شنیدن و دیدن است می تواند گزارش کند و نمی تواند باطن مردم و انگیزه های درونی که شاهی بر شناخت آنها وجود ندارد نقل کند، طبعاً محقق نیز باید تا همین اندازه قضاوت کند و جز مواردی که دلایل قطعی بر جهت مدعی خود دارد، با قاطعیت قضاوت نکند، زیرا حالت جزمی در تاریخ با توجه به واقعیت فوق الذکر خالی از پشوانه خواهد بود.

ی — یک جامعه جنبه های متعددی دارد و در هر جنبه آن نیز حوادث کاملاً متفاوتی ممکن است اتفاق بیفتد بعنوان نمونه بخش فرهنگی جامعه، شاهد مسائلی است که گاه نشان دهنده رشد فرهنگی جامعه و گاه علامتی بر جهالت شدید حاکم بر یک مردم است مثلاً در جاهلیت عرب با اشعاری برخورد داریم که از لحاظ شکل بیان، دارای نکات لطیفی هستند. در مقابل، از همین نقطه نظر به محتوایی در اشعار برمی خوریم که نشانه فکر «جاهلی» سخیف آنهاست، در این صورت مورخ محقق در مقام تحقیق در سوژه های فرهنگی آن جامعه به کدامیک استناد خواهد کرد؟ در اینجا نیاز به تشخیص اهم و مهم است، به اینکه محتوی، اهمیتش بیشتر از الفاظ و توصیفات ادبی است اما در مواردی مسئله از این هم مشکلتر می شود و کار فقط شکل و محتوی نیست بلکه دو حادثه ای است که از این جهت در یک سطح است اما یکی

رشد فرهنگی را نشان می‌دهد یکی رکود را. مثلاً در عصر مغولان هم کتابسوزی داریم و هم نگارش بهترین متون تاریخی، هم تخریب فراوان داریم هم رسیدگی به رصدخانه و نجوم و هم حمله و هجوم و غارت داریم و هم عدم تعصب دینی که وجودش علامت خاصی برای آن نوع اقوام است در این صورت در مقام تبیین یک دوره، ما در «ارائه شواهد» چگونه برخورد خواهیم کرد؟ مطمئناً اولین کار آنست تا در صورتی که می‌توانیم از لحاظ زمانی، حوادث را تقسیم‌بندی کنیم و حتی در فاصله کوچک نشان دهیم که یک «شاهد» برای فلان سال و «شاهد» دیگر سال بعد از آن است در این رابطه حتی اختلاف مکان نیز مثلاً دو محله در شهری سابق می‌توانسته یکی پایگاه ستیان و دیگری پایگاه شیعیان باشد و خود بخود زمینه دو نوع حادثه متفاوت فرهنگی در شهر را بوجود آورد بطوریکه بتوان وضع شهر را بهتر درک کرد و یک شاهد را برای هر دو قسمت شهر بکار نگرفت، اما اگر نتوانستیم فرقی بین این دو نوع یا چند نوع شاهد متخالف ایجاد کنیم لازم است تا شاهد قوی‌تر و عمومی‌تر را اصل قرار داده و بدنبال آن شواهد و مؤیدات و قرائن دیگری برای آن ذکر کنیم، یعنی تنها به یک شاهد اکتفا نکرد. و شواهد متعدد از جنبه‌های متعدد ذکر کنیم تا به قطعیت لازم نزدیک شویم، در غیر اینصورت خصم این محقق نیز، شواهدی برای تأیید نظر دیگری دارد.

امروزه افرادی یافت می‌شوند که با تشبث به بعضی از نمونه‌های تاریخی، تاریخ عرب جاهلی را دارای شکوهی می‌کنند که حقا باید روم و ایران سابق به حال آنها غبطه بخورند! دیده شده که مارکسیست‌ها که معمولاً در تاریخ «جزئیت از پیش تعیین شده‌ای» دارند دچار همین حالتند یعنی شواهد بسیار سخیفی را بعنوان «ارائه شواهد» مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند، یک تحقیق می‌باید از حیث ارائه شواهد بصورت وافی و کافی، غنی باشد و حتی با وجود آن، همیشه توجه داشته باشد که هر پدیده اجتماعی را که مورد تحقیق و تبیین قرار داده جنبه‌های متعددی دارد که او «وجه غالب» آنرا بیان کرده و می‌توان شواهدی نیز که البته «وجه کوچک» آن پدیده است، دریافت و لذا از

وجود شاهی مخالف نیز نباید هراس بخود راه نداد و حتی با نقل آن و توجیه آن راه را برای تحقیق‌های دیگری که ممکن است با اتکاء به آن شواهد، نظری دیگر ارائه دهد با جواب منطقی ببندد، در این صورت متهم نیز نخواهد شد که فقط شواهد مورد نظر خود را آورده و به شواهد مخالف خود اعتنائی نداشته است.

ک: سنت شکنی یکی از کارهایی است که محقق همیشه باید زمینه آن را در خود داشته باشد مقصود از این سنت شکنی، ایجاد شک و تردید در اقوال مشهوری است که کتب تاریخ بتدریج آن را مشهور کرده‌اند، و گاه از اصل این شهرت معلول شایعاتی است که در زمان پیدایش حادثه بر سر زبانها بوده و بطور عمدی از طرف کسانی که در نشر آنها ذی نفع بوده‌اند، انتشار می‌یافته است گاه این شهرت بصورت نقلی است که کتب متأخر از یک مآخذ که گمان می‌کرده‌اند «متقن» است انجام داده‌اند و کم کم این مطالب «شهرت» یافته است مثلاً مأخذ شدن طبری برای کتب بعدی که مهمترین آنها کامل ابن اثیر، البدایة و النهایه ابن کثیر و حتی بسیاری از مطالب ابن خلدون راجع به تاریخ شرق اسلامی تا عهدی که طبری ذکر کرده عامل این شهرت می‌باشد. در این صورت خود بخود مطالب او شهره آفاق تاریخی شده است و وظیفه محقق است که به اقوال غیر مشهور که در نقل حوادث آمده و حوادث را بگونه دیگری تبیین کرده توجه کند زیرا عدم توجه به این مطالب و فرض بطلان آنها چه بسا او را دچار انحرافهای عمده‌ای بکند.

ل: باید دانست که مورخین بدنبال ثبت حوادثی هستند که تعجبی را برانگیزد و جنب و جوشی در برداشته باشد، آنها با حوادثی که روال طبیعی خود را طی می‌کند کمتر سروسری دارند و برای آنها جذبه‌ای در این نوع حوادث وجود ندارد، لذا است که آنها تنها تنشهای شدید را که در هر بخش اتفاق می‌افتاده، ثبت می‌کنند، «استثناءات» در حوادث تاریخی برای آنها «متن» می‌سازد و «شگفتیهای» تاریخی برای آنها «مواد خام» تهیه می‌کند، با این وضع ارائه یک «شاهد تاریخی» از این نوع شواهد، آیا تا چه اندازه می‌تواند روال غالب آن عصر و دوره را به ما بنمایاند؟ آیا حتی با داشتن مجموعه‌ای از

این استثناءات می‌توان یک دوره را تحلیل کرد؟ ظاهراً خیر، چون باز مجموعه‌ای از حوادث «عجیب و غریب» است، مثلاً فرض کنید، تاریخ‌نویسی، سیل و زلزله و طاعون رعد و برقهای دهشتناک، بارانهای سیل‌آسا و... را در عصری ثبت کند، آیا این شواهد می‌تواند یک دوره بسیار وحشتناک را از لحاظ طبیعی برای ما متصور کند؟ اگر یکبار در سال خاصی، از شهری همچون بغداد گزارش آمد که مردی سرفرزند خویش را جدا کرد شما می‌توانید تصور کنید که چقدر وضع روحی آن جامعه، ناهنجار بوده است حتی اگر سه مورد مشابه بین زن و شوهر بین دو برادر و... اتفاق افتد، آیا می‌توان چنین قضاوت کرد.

محقق همیشه باید توجه داشته باشد که شاهد او چه مقدار کشش دارد، و چقدر می‌توان از آن در ارائه تصویری طبیعی و عادی از موضوع مورد تحقیق ارائه داد، مبدا از شواهد استثنائی تصویری ارائه دهیم که گمان شود در همه آن دوره همین اتفاقات رخ می‌داده است گویا کسانی نیز که تاریخ را سراسر خیانت و کشتار خوانده‌اند همین کتابهای تاریخی را خوانده‌اند آنها اتفاقات را روال طبیعی تاریخ تصور کرده‌اند.

ما باید توجه داشته باشیم که گزارش ما از یک «واقعۀ» در واقع گزارش دادن از یک مجموعه نکاتی است که بیانگر قسمت‌های مختلف این «واقعۀ» است، درست مثل یک ماشینی که یک مجموعه است، در بیان هر قسمت، شاهد ما دقیقاً باید کمیت و کیفیت آن جزء را مشخص کند نه بیشتر و نه کمتر، مثلاً ما نمی‌توانیم بصرف اینکه ماشین در قسمت خاص تق‌تق می‌کند، آن ماشین را بی‌مصرف خطاب کنیم و آنقدر این عیب را بزرگ کنیم که گویا سرتاسر آن خراب است، عکس این نیز صحیح نیست کار تحقیق ما باید روال «طبیعی» داشته باشد و هر عنصر تشکیل‌دهنده این واقعه را به اندازه خاص خودش ارزیابی کند. ما نمی‌باید بگوئیم اصل در ماشین چراغ است و فرمان، چنانکه در حوادث تاریخ معاصر نمی‌توانیم اصولاً حرکت چپ را بطور کلی نادیده بگیریم و یا واقعیتهای بنام جریان‌ات ناسیونالیستی را حذف کنیم و یا

بالعکس کل حرکت تاریخ معاصر را یک جنبش چپ بدانیم و در مورد گرایشات مذهبی خود را به بیراهه بزنیم، ما می‌بایست حداکثر کوشش را بکنیم تا در شواهد خود این واقعیت را منعکس کنیم که هر حادثه‌ای را در حد خود از لحاظ کمیت و کیفیت در تحقیق خود ارائه داده‌ایم و مثلاً در بیان پیدایش تحولی چون «انقلاب اسلامی» هر عامل را با درصدی که در پیروزی دخالت داشته منعکس کرده‌ایم. این شواهد و فاکتورهای تاریخی ما هستند که اگر بصورت خاص ذکر شده و از حالت طبیعی خود خارج شوند، برای کار تحقیقی ما مضر خواهند بود لذا مهمترین بخش تحقیق بحث از «ارائه شواهد» است که می‌باید کنترل بسیار دقیقی بر آن صورت گیرد. به امید آنکه بتوانیم با رعایت این نکات، کارهای تحقیقی خود را بارورتر و تحقیقی‌تر ارائه دهیم و اطمینان خوانندگان را به کتب تاریخی بیش از پیش افزایش دهیم.